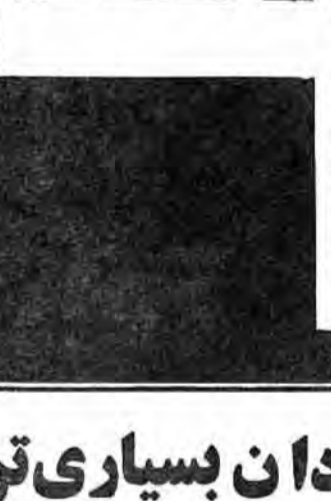


یادنامه فیلسوف شرق

جمهوری اسلامی
سه‌شنبه ۳ آذر ۱۳۶۰
صفحه ۱۲

علامه روح بود به جسم بشر بی او چه نام این گل مسنون کنم



اوشاگردان بسیاری تربیت نمود برای اسلام

بقلم یکی از شاگردان ایشان استاد محمد تقی مصباح یزدی

سخنی پیرامون شخصیت استاد بزرگوار علامه طباطبائی



من باید از این ضایعه‌ای که برای حوزه‌های علمیه و مسلمین حاصل شد و آن رحلت مرحوم علامه طباطبائی است اظهار تأسف کنم و به شما ملت ایران و خصوصاً حوزه‌های علمیه تسلیت عرض کنم. خداوند ایشان را با خدمتگزاران به اسلام و اولیاء اسلام محشور فرماید و بازماندگان ایشان و به متعلقین و شاگردان ایشان صبر عنایت فرماید.

امام خمینی

رحلت فیلسوف شرق



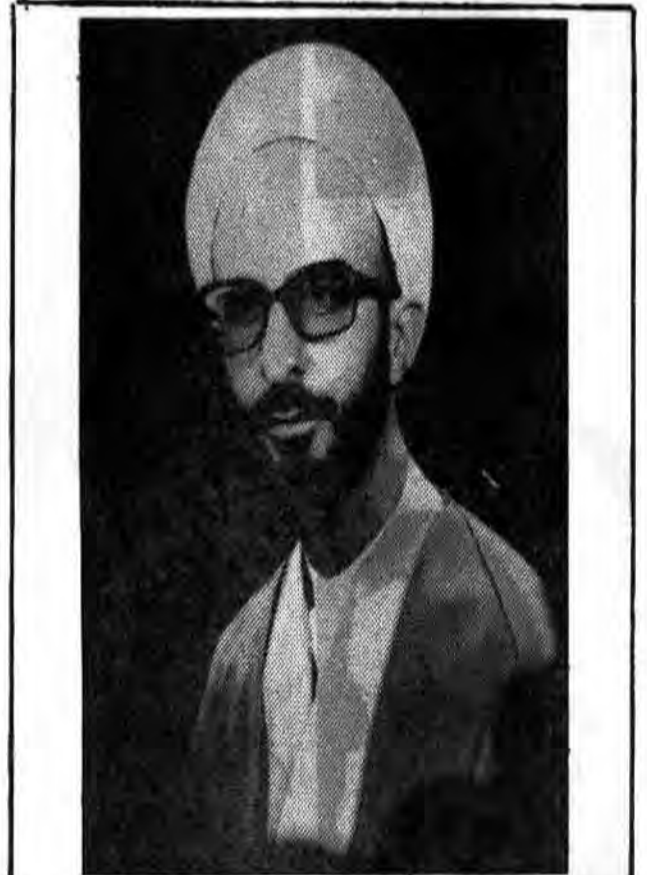
«اذا مات العالم ثلم فی الاسلام ثلثه لایسد هاشمی»

یوم هجدهم محرم الحرام ۱۴۰۲ هجری بائمه عظیم واقعه رحلت فیلسوف شرق، علامه دهر حضرت استاد آیت... طباطبائی قدس سره یکی از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ علم و حکمت اسلامی در سینه پر خاطره تاریخ حک شد. یقیناً یادآوری خاطره اسفناک ضایعه جبران‌ناپذیر این روز در طول تاریخ قلب هر اندیشمند متفکر و عالم قسدرشناسی را بدر خواهد فشرد. حکیم بزرگوار، فیلسوف عالم‌مقدار، عالم ربانی، عارف بالله، فاضل کامل حضرت استاد علامه طباطبائی محققاً نخبه روزگار و وحید اعصار و جامع حکمت ذوقی و بحشی بود. او طریق خداجویی را مسلوک و توسن نفس را با مجاهدات متعالیه تدبیر نموده و عارفی مفرد بود. حضرت استاد علامه طباطبائی در مکاشفات ربانی و مشاهدات روحانی آیتی از آیات پروردگار سبحان بود. دریائی بود که غواصان روزگار عمقش را نیافته و جز عده قلیلی غایت وی را نشناخته بودند. بقیه در صفحه ۱۱

از توفیقات بزرگی که خدای متعال به ایشان عطا فرمود اینست که تفسیر قرآن را در حوزه‌های علمیه شیعه، احیاء کردند و باتلاشی پیگیر، کتاب نفیس و پسرارزش تفسیر السعیران را در بیست جلد نگاشته و به جهان اسلام، تقدیم داشتند کتابی که حاوی عالیترین معارف اسلامی در زمینه‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، تاریخی و غیره میباشد. این استاد بزرگ، علاوه بر تدریس علوم مختلف اسلامی و تالیف کتابهای درسی به شیوه سنتی (مانند کتاب بدایه الحکمه و کتاب نهایه الحکمه) اقدام مبتکرانه‌ای برای ریختن مفاهیم فلسفه اسلامی در قالب جدیدی انجام داد که پاسخگوی نیازهای عصر حاضر باشد و با اینکه پیش از سی سال از تالیف کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» میگذرد هنوز بعنوان

به خاطر دارم که روشندلی در محضر ایشان با چشمانی پر از اشک، آهسته میگفت: «در شگفتم که چگونه زمین، سنگینی چنین مردانی را تحمل میکند!» در طول سی سال که افتخار درک محضر ایشان را داشتم هرگز کلمه «من» از ایشان نشنیدم. در عوض، عبارت «نمیدانم» را بارها در پاسخ سوالات از ایشان شنیدم، همان عبارتی که افراد کمپایه از گفتن آن، عاز دارند ولی این دریای پر تلاطم علم و حکمت، از فرط تواضع و فروتنی باسانی میگفت و سوال را بصورت احتمال و یا عبارت «بمنظر میرسد» بیان میکرد. از جمله صفات بارز این بزرگمرد روحانی، علاقه و خضوع زایدالوصفی بود که نسبت به خاندان پیغمبر اکرم (ص) داشت و فعالیت‌های شبانروزی

بسم الله الرحمن الرحيم «الحمد لله الذي اكرمني بمعرفتكم و معرفه اولياتكم و زقني البراه من اعدائكم» پیشرفت بشر، در زمینه‌های علم و فلسفه و عرفان بطور کلی در همه زمینه‌های فرهنگی و معنوی، مسرهون تلاشها و پژوهشهای خستگی ناپذیر شخصیت‌هایی است که به دور از انگیزه‌های خودپرستانه و جاهطلبانه و بدون علاقه به شهرت و آوازه، عمر پر برکت خودشان را وقف کشف رازهای هستی نمودند و هرگز ارزش والای حق و حقیقت و گوهر گرانبهای تقوی و فضیلت را به زر و زیور دنیا نفروخته و دل پاک و تابناک خود را به جاه و مقام موهوم و زودگذر نیاختانند. اگر معیار ارزشهای انسانی را «تقرب به خدای متعال» بدانیم - که میدانیم در مقام ارزیابی شخصیت‌های علمی باید بالاترین بها را به کسانی بدهیم که در راه آشنا کردن انسانها به راه خدا و پرورش حقیق طلبان و طهارت‌جویان، قدم برداشته‌اند و هم در میدان تحقیق و تعلیم و هم در میدان تربیت و تزکیه، گوی سبقت را از همگان ربودند «فیه رجال یحییون ان یتلوهوا والله یحب المطهرین» از درخشانترین چهره‌های پیشاز در این دو میدان در قرن اخیر، استاد عظیم الشان، علامه جلیل القدر، حضرت آیت‌الله سید محمد حسین طباطبائی بودند که خدای متعال ایشان را با اجداد و طاهریشان محشور فرماید و به عالیترین مقامات قرب خویش، فائز گرداند. سخن گفتن درباره شخصیتی که جهان اسلام، مرهون تحقیقات تفسیری و فلسفی و عرفانی وی میباشد، در خور هر کسی نیست، و ورود بال و پرشکستهای چون این بنده در چنین عرصه، عرض خود بردن و زحمت خوانندگان دادن است.



بهرترین کتاب برای ره شبهات مادی مورد استفاده میباشد علامه طباطبائی اهتمامی وافی به حفظ سیره و سنت پیغمبر اکرم (ص) داشتند و نوشتن کتاب «سنت السننی (ص)» نمونه این اهتمام است. و در مقابل مبارزه جدی را با بدعت‌هایی که بنام و نوآوری در دین مطرح میشد از واجبات موکد میدانستند و این شیوای بود که از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) فرا گرفته بودند. و بنابراین، باید ایشان را از بزرگترین احیاء کنندگان کتاب و سنت بشمار آورد. علامه طباطبائی با وجود بهر مندی کافی از فقه و اصول و سایر علوم اسلامی، مرکز ثقل فعالیت‌های علمی خود را تفسیر قرآن و تدریس فلسفه قرار داده بودند و این گزینش براساس وظیفه‌ای بود که احساس کرده بودند اینک اصل جریان را از زبان خود ایشان بشنوید: «هنگامی که از تیریز به قم آمدم مطالعه‌ای در نیازهای جامعه اسلامی و مطالعه‌ای در وضع حوزه قم کردم و پس از سنجیدن آنها به این نتیجه رسیدم که این حوزه نیاز

علمی، او را از توسل و عرض ادب، به پیشگاه مقام رسالت و ولایت، باز نمیداشت و موقفیت خویش را مرهون همین توسلات میدانست و آنچنان بسختان ایشان احترام میگذاشت که حتی در برابر روایات مرسل و ضعیف‌السند هم باحتمال اینکه از بیت عصمت صادر شده باشد رفتار احتیاط‌آمیزی داشت. و برعکس، کوچکترین سوادب و کزاندیشی را نسبت به این دودمان پاک و مکتب پرافتخار تشیع، قابل اغماض نمیدانست. آخر مگر محبت این خاندان «اجر رسالت» و «راه خدا» نیست؟ و مگر ایشان همان کسانی نیستند که پیغمبر اکرم (ص) آنان را همسنگر قرآن کریم قرار داد؟ و مگر ایشان بزرگترین نعمتهای خدادار میان جامعه انسانی نیستند که باید بزرگترین سیاسی را نسبت به آن بجای آورد؟ علامه طباطبائی را باید بحق یکی از ارکان حوزه علمیه قم در عصر حاضر دانست و شاید کمتر اهل فضلی یسافت شود که یازخرمن برابر درسهای ایشان خوشهای نیچده باشد و باز نوشته‌های عمیق و وزینشان بهرهای نبرده باشد.

اگر معیار ارزشهای انسانی را «تقرب به خدای متعال» بدانیم - که میدانیم در مقام ارزیابی شخصیت‌های علمی باید بالاترین بها را به کسانی بدهیم که در راه آشنا کردن انسانها به راه خدا و پرورش حقیق طلبان و طهارت‌جویان، قدم برداشته‌اند و هم در میدان تحقیق و تعلیم و هم در میدان تربیت و تزکیه، گوی سبقت را از همگان ربودند «فیه رجال یحییون ان یتلوهوا والله یحب المطهرین» از درخشانترین چهره‌های پیشاز در این دو میدان در قرن اخیر، استاد عظیم الشان، علامه جلیل القدر، حضرت آیت‌الله سید محمد حسین طباطبائی بودند که خدای متعال ایشان را با اجداد و طاهریشان محشور فرماید و به عالیترین مقامات قرب خویش، فائز گرداند. سخن گفتن درباره شخصیتی که جهان اسلام، مرهون تحقیقات تفسیری و فلسفی و عرفانی وی میباشد، در خور هر کسی نیست، و ورود بال و پرشکستهای چون این بنده در چنین عرصه، عرض خود بردن و زحمت خوانندگان دادن است. راستی چه میتوان گفت درباره کسی که یکی از مراجع بزرگ - رضوان الله علیه - در حق او میفرمود: «در جهان تشیع، آقای طباطبائی از لحاظ جامعیت بین علم و تقوی، کم نظیر بلکه بی نظیر است؟» پس بهتر آنکه برای خالی نبودن عریضه، به چند جمله بسنده کنم: علامه طباطبائی مظهر منانته، وقار، طمانینه، عزت‌نفس، توکل، اخلاص، تواضع، عطوفت و دیگر مکارم اخلاقی بودند. آثار عظمت روح و نور انیت دل و ارتباط با ماورای طبیعت در سیمای ملکوتی ایشان هویدا بود. بر مجلس ایشان چنان هیبتی سایه می‌افکند که حصار را در سکوتی ژرف و پرتأمل فرو میبرد و انسان را بیاد شعر فرزدق می‌انداخت که در مدح امام سجاد (ع) میگوید و یقینی حیاء و یقینی من مهابته».

اوشاگرد قرآن کریم بود



و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس بود چون با این نور زندگی میکرد. مشی او وسیله او و رفتار او و گفتار او و کردار او آموزنده بود مجلسش آموزنده بود محفلش درسش آموزنده بود بیانش آموزنده بود. قلمش آموزنده



بود. زیرا همه اینها از آثار آن خیر کثیر است آنچه در خدمت قرآن بود که علوم اسلامی را در قرن و عصر خود احیا کرد همانطوریکه قرآن جامعه را زنده می کند و حیات می بخشد و به افراد حیات میدهد بیک ملت و امت حیات می بخشد به افکار و اندیشه های متفکران و اندیشمندان فروغ می بخشد این عالم ربانی به برکت استفاده های که از قرآن کریم کرد توانست علوم اسلامی و الهی را احیاء کند جوامع بشری را زنده کند دلها را زنده کند مغزها را بیدار کند، زیرا با نور الهی در بین مردم بسر می برد مهمترین علوم اسلامی که همان تفسیر وحید و تفلسفه بود بمرتکب سیره علمی این عالم ربانی احیاء شد یعنی با تدریس قرآن با تالیف کتابهایی در زمینه قرآن با نوشتن تفسیری بنام المیزان درباره قرآن معارف قرآنی را احیاء کرد یعنی در حقیقت مغز مردم، گیان مردم را زنده کرد تا از معارف همیشه جاوید و زنده قرآن کریم بهره بگیرند و بهره مند شوند یعنی دلهای مردم را زنده کرد تا از سخن حی لا یحوت بهره ببرند اندیشه ها را بیدار کرد مغزها را هشدار داد و هشیار کرد تا از علوم الهی بهره ببرند هم با بیان و قلم معارف بلند الهی را بعنوان تفسیر قرآن در سطح وسیع عرضه کرد و هم دلها و مغزهای اندیشمندان را احیاء و بیدار کرد که بتوانند از معارف الهی به اندازه کافی بهره ببرند. در پرتو تفسیر قرآن کریم سخنان اهل بیت علیهم السلام را احیاء کرد یعنی آنچه را که رسول... فرمود این تارک فی کم الثقلین کتاب... و عترتی.

علامه طباطبائی این عالم ربانی قدس سره در حفظ و حراست این ثقلین در احیای آثار این ثقلین در نشر معارف این

متن ذیل گفتم
اختصاصی جمهوری اسلامی با دانشمند عالیقدر و حکیم توانا حضرت آیتا... جوادی اصلی دامت الفضائله می باشد که بمناسبت رحلت فیلسوف شرق، حضرت آیت الله علامه طباطبائی پس از فوت آن حکیم فاضل انجام گرفته و روز دوشنبه در جمهوری اسلامی بچاپ رسیده ولی بعلت اهمیت مطلب و ارزش آن اقدام به چاپ مجدد آن در این مجموعه می نمایم.
متن گفتگوی خبرنگار ما با آیتا... جوادی آملی بشرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحیم
حضرت استاد آیتا... علامه سید محمد حسین طباطبائی قدس سره انسانی کامل بود که از حکمت الهی برخوردار شد و خدای متعال قلب پاک این عالم ربانی را به نور حکمت روشن گردانید و چون خدا فرمود هر کس از حکمت الهی برخوردار باشد از خیر کثیر برخوردار است بنابراین، این عالم ربانی از خیری برخوردار شد که خدا در قرآن کریم از آن به خیر کثیر یاد کرده است اما حکمت خیر است چون بهترین و عالیترین موهبت های الهی است. و این خیر فراوان است چون آثار وجودی آن زیاد است مانند نور کاملی که افق وسیعی را روشن می کند و قلمرو فراوانی را نور می دهد اجمالی از سیره آموزنده آن حکیم الهی را باید بدین شرح بیان کرد: علامه طباطبائی سیره زندگی او با قرآن کریم آمیخته بود یعنی او با قرآن زندگی میکرد او با قرآن می اندیشید او شاگرد خوب قرآن کریم بود او با قرآن معارف الهی را در می یافت. او با قرآن سخن می گفت. او با قرآن چیز می نوشت یعنی تمام شئون زندگی این عالم ربانی را چون شاگرد قرآن کریم بود قرآن هدایت میکرد وحی خدا رهبری میکرد و چون شاگرد قرآن کریم بود و از تقوای خاصی برخوردار بود خدا او را از علوم الهی برخوردار کرد چون در قرآن فرموده است: واتقوا الله وعلمکم الله.

و چون شاگرد قرآن کریم بود و از تقوای مخصوص برخوردار بود قلب شریف این عالم ربانی در تشخیص حق و باطل و فرق میان صدق و کذب از نورانیت و موهبت خاص الهی برخوردار بود زیرا خدا در قرآن فرموده ان تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً و چون این عالم ربانی شاگرد قرآن بود. و با قرآن زندگی میکرد و قرآن نور خداست چنانکه خدا فرمود ما برای شما نور فرستادیم و ما هم بسا نور زندگی میکرد و از معاد بقی بارز

ثقلین کوشید در پرتو تفسیر قرآن کریم سخنان اهل بیت علیهم السلام را بعنوان بحث روانی مطرح کرد آنچه را که معصومین علیهم السلام درباره قرآن کریم فرمودند نقل کرد تحلیل کرد تشریح کرد آنها را هم تبیین کرد آنها را هم درست عرضه کرد زیرا قرآن هرگز از اهل بیت جدا نخواهد شد و اهل بیت هم هرگز از قرآن جدا نخواهند بود بنابراین اگر کسی خوب به تفسیر المیزان دقت کند قبل از اینکه به بحث روانی برسد خوب با دقت بررسی کند آیات را بر مفاهم و معارف و معانی تفسیر شده می باید چه در بحث روانی می بیند آنچه علیهم السلام بر همان روال تفسیر کرده اند یعنی این شاگرد قرآن و عترت قرآن را بروالی تفسیر کرده است که عترت فرموده اند و عترت فهمیدانند علامه طباطبائی نظرشان این بود که قرآن طبق



آیه سوره واقعه انه لقرآن کریم فیکتاب مکتوب لا یمسه الا المطهرون این کتاب قرآن کریم است قرآن کتاب مکتوبی است اگر کسی خواست با ظاهر قرآن تماس بگیرد باید از طهارت ظاهری برخوردار باشد ولی اگر خواست با معارف قرآن با عمق قرآن با معانی پر بار و پر محتوای قرآن تماس بگیرد باید جان او مطهر و جان او پاک باشد لایمسه الا المطهرون و طبق آیه سوره احزاب خدای متعال اهل بیت عصمت و طهارت را مطهر معرفی کرده است فرمود انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً این اراده هم اراده تکوینی است زیرا خدا به کار خودش اراده کرده است. خدا اراده کرده است که قلوب ائمه علیهم السلام گیانهای آنها را از هر آلودگی و پلیدی و رجس طاهر و پاک و مطهر سازد چون خدا اراده کرده که این قلبها را مطهر کند یقیناً میکند و کرده است بنابراین قلوب و دلها ارواح ائمه معصومین، رسول اکرم و اهل بیت عصمت علیهم السلام مطهر از هر اشتباه زهر نقص و هر کمبودی و هر کمی و کاستی و خطا و اشتباه خواهند بود چون مطهر از هر نقصند بنابراین آنها هستند که میتوانند معارف بلند قرآن کریم را خوب ادراک کنند و با آن تماس بگیرند لایمسه الا المطهرون و اینها هم که مطهرند بنا براین می کوشید که روایات را بعنوان بهترین شاهد بر تفسیر و تبیین آیات قرآن قرار بدهند و اصرار داشت که آیات قرآن

کریم را بکمک سخنان اهل بیت عصمت و طهارت بیان کند و این شیوه خاصی که استاد علامه طباطبائی رضوان... علیه در تفسیر المیزان بکار برد که آیات را به کمک هم معنا می کرد و برخی از آیات را مبین آیات دیگر قرار می داد و بوسیله آیات یکدیگر را تبیین و تفسیر میکرد و قرآن را با قرآن تفسیر می کرد این هم یک شاهد قرآنی دارد و هم یک سنت عملی آنچه را که ایشان هم در درس می فرمودند هم در نوشته ها آورده اند و هم در تفسیرشان گوشزد کرده اند. فرمودند قرآن که بیانگر تمام معارف است. تمام معارف سودمند بشری را بیان می کند زلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء اگر قرآن بیانگر تمام معارف است اگر قرآن روشنگر تمام معارف است چگونه در تبیین و روشنگری خود نقضی داشته اگر در حرم خودش نقضی داشته باشد نمیتوان مبین و روشنگر معارف دیگر باشد پس یقیناً در آیات قرآن هیچ ابهامی نیست، هیچ جای پیچیده و تاریک و معما نیست خودش، خودش را روشن کرده است زیرا طبق بیان خدا نور است و در نور ابهام وجود ندارد و هم طبق بیان خدا این



بیانگر تمام اشیاء است پس در خودش هیچ ابهامی وجود ندارد اگر یک آیه اش خوب روشن نشد بکمک آیه دیگر باید آنرا فهمید و این همان معنای مثانی بودن قرآن است که خدا قرآن را بعنوان یک کتاب مثانی بیان کرده است... نزل احسن الحدیث کتاباً متناهِیاً مثانی یعنی سراسر این کتاب انعطاف دارد هر آیه ای به آیه دیگر منتهی و منقطع است هر سوره ای با سوره دیگر نسبت انعطاف و انشأ دارد که کل قرآن، سراسر قرآن تمام سوره ها و آیات نسبت به یکدیگر گرایش خاصی، جذبه مخصوصی، انعطاف خاصی، انشای مخصوصی دارند از این نظر آیات روشنگر یکدیگرند مبین یکدیگرند. ناطق یکدیگرند و مانند آن مطلب دوم اینکه سیره عملی اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن هم همین روال بود یعنی در بسیاری از روایات می بینیم در بسیاری از جوامع روایی ما وقتی به سخنان اهل بیت علیهم السلام را نقل می کنند می بینیم که آیات را بکمک یکدیگر تفسیر می کنند آیات را با استشهاد از یکدیگر تبیین می کنند سوره ها را با کمک یکدیگر معنا می کنند آیات



حضرت آیتا... جوادی آملی

مکی را به شهادت آیات مدنی با تشریح می کنند آیات مدنی را با هماهنگی آیات مکی توضیح میدهند. و مانند آن چون علامه طباطبائی شاگرد ثقلین بود شاگرد قرآن و عترت بود دست پرورده این قرآن و آن عترت بود و آنها بهم آمیختانند این بزرگوار هم از قرآن و هم از عترت مایه گرفت و بر آن مایه پایمالی فراموش ساخت و بر آن پایه مطالبی را منتشر کرد لذا سراسر تفسیر قرآن کریم سخنان ثقلین را زنده کرده است احیای علوم دین کرده است احیای علوم اسلامی کرده است قرآن که کمتر در حوزها مطرح بود، حدیث که کمتر در حوزها طرح میشد به استثنای آن قسمتهایی که مربوط به اخلاق یا مربوط به فقه بود دیگر



روایاتی که مربوط به معارف بود، مربوط به اصول اعتقادات بود کمتر مطرح میشد. این عالم ربانی هر دو قسمت را آنچه که مقدور ایشان بود و آنچه که روزی اهل این زمان بود خدا بمرتکب حیات و سیره علمی این عالم ربانی بیان کرد و منتشر کرد و توضیح داد مطلب دیگر که در سیره علمی علامه طباطبائی رضوان... علیه بخوبی می تابید و مشهود است نشر مسائل فلسفی و تبیین مسائل عقلی بود. علامه طباطبائی رضوان... علیه بر آن بود که عرفان صحیح و برهان کامل در خدمت قرآن هرگز برهان به عرفان صحیح از قرآن کریم جدا نیستند. آن برهانی که در برابر قرآن قرار بگیرد که یک فلسفه کاذب است آن عرفانی که رودر روی قرآن قرار بگیرد یک مشاهدات باطل و تخیلاتی بیش نیست. معتقد بود که برهان کامل و عرفان صحیح در خدمت و در صحبت قرآن کریم سالکان

طریقت را و اهل دل را و متفکران بشری را و پویندگان راه معنویت را به هدف نهائی میرساند. برای رهبری اندیشمندان و عرفا و اهل دل این امور کافی نیست. بنابراین افکار فلسفی را در خدمت معارف قرآن خوب تحلیل می کرد. استاد علامه طباطبائی نه تنها مدرس فلسفه بود نه تنها در فلسفه کتابهایی نوشت بلکه حکیم بود یعنی فلسفه را بخوبی چشید و او را پخت و بر او افزود و او را پروراند و او را منتشر کرد زیرا لازمه خیر کثیر آن است که هم نقص را و هم عیب را و هم کمبودی و کجی و کاستی افکار بشری را در پرتو قرآن کریم که نور الهی است تکمیل و نقصهای آنها را برطرف بکنند لذا علامه طباطبائی رضوان... علیه بمرتکب قرآن کریم توانسته است فلسفه مشاء را که بخوبی تدریس می کرد و حکمت متعالیه صدرالمتألهین را که بخوبی تدریس می کرد آنچه در دانش جویان عرضه کند که اگر جای مبهمی و جای ناقصی و جای انحرافی در گفتار و نوشتار و افکار پیشینیان بود آنها را برطرف کند. مشی فلسفی حکیم علامه طباطبائی دام مظهر مطابق با مشی حکمت متعالیه بود یعنی حکمت صدرالمتألهین، لذا کتابهای فلسفی که در این زمینه نوشت بنام بدایةالحکمة و نهایتالحکمة بعنوان کتابهای درسی فلسفی در حوزهای علمیه به همان روال حکمت صدرالمتألهین است یعنی حکمت متعالیه با همان مبانی استکار علامه طباطبائی در فلسفه در چند بحث عمیق است زیرا صاحب نظر بود در بسیاری از مسائل اظهار نظر و تحلیل دیگر و اقامه دلیل دیگر میکرد گرچه در بسیاری از مسائل تعلیفاتی که بر اسفار دارد اشکالاتی که دارد نظرات خاصی را اظهار کرده است و اما چند نظر عمیق دارد که برای پیشرفت فلسفه در قرن حاضر کافیت.

یکی از استکارات مهم علامه طباطبائی تبیین برهان صدیقین است بطوریکه خیلی قویتر و عمیقتر از آنچه که در فلسفه صدرالمتألهین رضوان... علیه آمده است ایشان بیان فرموده اند یعنی اگر تصورات برهان بقیه در صفحه ۱۰

او فخر شیعه و مفخر عالم علم و عالم اسلام بود



گفتگوی اختصاصی
جمهوری اسلامی با عالم
روحانی و فاضل ربانی حضرت
آیتا... حاج آقا حسن
حسنزاده آملی دامت افاضاته
یکی از برجسته‌ترین شاگردان
مرحوم علامه طباطبائی قدس
سره پیرامون شخصیت علمی،
و اخلاقی آن مرحوم جلیل‌القدر،

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين،
انالله وانا اليه راجعون، اعدو
بالله من الشيطان الرجيم، يا
ايها النفس المطمئنة ارجعي
الى ربك راضيه مرضيه
فادخلي في عبادي وادخلي
جنتي»

فرموده‌اید درباره شخصیت
اخلاقی و علمی و سیرت حضرت
استاد علامه طباطبائی
رضوانا... تعالی علیه
اجند جمله‌ای به محضر مبارک
شما تقدیم بدارم. رحلت آن
جناب ضایعه‌ای بسیار بزرگ
برای عالم علم بود. و باید ارتحال
حضرتش را به حضور شریف
بقیة... ولی... اعظم قلب عالم
امکان امام زمان ارواحنه له الفداء
و به حضور شریف عالم علم،
علمای عظام، مراجع عظیم‌الشان
اسلام، قاطبه طالبان علم و
حقیقت و معارف و حقایق تسلیت
عرض بنمائیم. در شخصیت آن
جناب از چندین بعد باید سخن
بیمان آورد. که بنده به هر بعدی
بخواهم سخن بگویم حق آن
جناب را اداء نکرده‌ام و آن چنان
که علامه طباطبائی بود.
نمی‌توانم معرف ایشان بوده باشم.

در نیاید حال ایشان خسته هیچ خام
پس سخن کوتاه باید والسلام
ابتدا فرمودید در خصوصیات
اخلاقی آن جناب عرضی به
محضر مبارک شما ارائه بدم.
انسان حرفی که می‌زند، نیتی که
می‌کند، آنچه را که می‌شنود،
مسئول همه احوال و اطوال
وجودیش است و باید در پیشگاه
حقیقت دار هستی از عهده جواب
تمام این احوال و اطوال
گوناگونی که از او صادر میشود،
صادرات اوست و یا واردات اوست
بر بیاید و جواب بدهد لذا بنده
آنچه را که به رأی‌العین در سالیان
دراز بحضور شریفشان تشریف
داشتم و از خرمین پرفیض و
پرپرکشان خوشچینی و گدائی
می‌کردم که آن جناب و همچنین
برادر عظیم‌الشان ایشان عالم
ربانی حضرت آقایی آیتا...
سیدمحمدحسن الهی قاضی
طباطبائی رضوانا... تعالی
علیهما بر گردن ما حق عظیم
دارند که از عهده سپاس‌گذاری
آن و اظهار سپاسگزاری آن
عاجز آنچه بچشم دیدم و لمس
خودم ادراک کرده‌ام و لمس

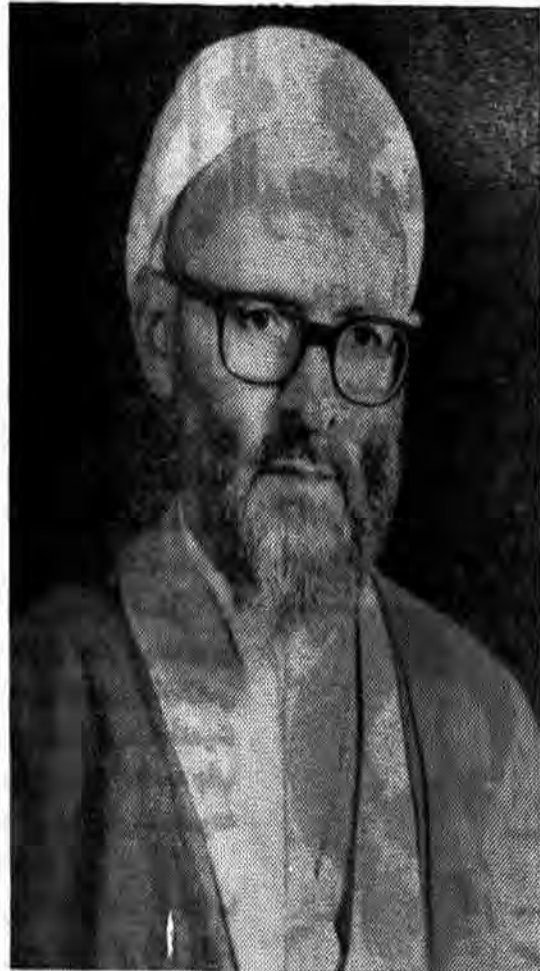
کرده‌ام به عرض میرسانم و در
عرائض مجامله و مذاقته و
گزارف‌گوئی و اغراق ندارم آن
جناب یکی از اولیایا... بود. و
این عرض را که به حضور شریف
شما می‌نمایم در اواخر زندگیش
در این نشئه که هنگام ارتحالش
فرا رسیده بود که در کنار ایشان
ایستاده بودم و آیاتی از قرآن
می‌خواندم این حدیث شریف را
که جناب ثقیلاً سلام کلینی در
کافی از حضرت صادق آل محمد
(ص) روایت فرموده است به
علامه طباطبائی القاء می‌کردم.

امام صادق فرمود: که در
مقام ارتحال ولی خدا فرشته
رحمت به او می‌گوید: یا ولی...
لا تفرح و من پی‌درپی به جنابش
خطاب کردم یا ولی... لا تفرح، و
ایشان از اولیایا... بودند همواره
در حضور در مراقبت در توجه
بود چه بسا برایم پیش آمده که
در محضر شریف ایشان دیده‌ام به
سیمای ایشان می‌افتاده طلعت
ایشان را لقا می‌کردم حال
ایشان را، فکر ایشان را مشاهده
می‌کردم، که ظاهر عنوان باطن
بود از ظاهر احوالش احساس
می‌کردیم بیاد این حدیث شریف
از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)
که درباره عارف بالله فرموده
است می‌افتادم و آن حدیث
خلاصه مضمونش این است که آقا
فرمودند عارف را در زمین و
آسمان، در بهشت در هیچ جای
عالم نمی‌توانی پیدا کنی از خادم
بهشت سؤال کنی در بهشت
بروی عارف بالله را جستجو کنی
او را نمی‌یابی و همچنین
نمی‌توانی در هیچ نقطه عالم از
عارف آگاهی پیدا بنمائی و دست
بیایی یکی از حضار عرض کرد آقا
پس عارف را باید در کجا جست
پس او کجاست؟ او که در هیچ
جای عالم نیست امام (ع)
در جواب فرمود: فی مقعد صدق
عند ملک مقتدر عارف در نزد
خدایش است. او فرست از عالم
کثرت است او برتر از آن است که
با عالم همنشین بوده باشد. او
همنشینی با عالم ندارد او
در پیش خداوند عالم است. عارف
در بهشت چکار میکند اگر بهشت
شیرین است. بهشت آفرین
شیرین‌تر است.

چرا زاهداندر هوای بهشت است؟
چرا بی‌خبر از بهشت آفرین
است؟
و آن جناب چنین کسی بود
که حضور و توجهی بسیار عمیق
و شریف داشت. دفتر خاطراتی از
حضرتش دارم که گاه گاه کلمات
قصار و احوال دلنشینی را
می‌شنیدم و می‌دیدم و از شجره
طوبی وجودش ثمرها می‌چیدم
و بهره‌هایی می‌بردیم در آن دفتر
خاطرات یادداشت کرده‌ام یک

وقتی در حضور مبارکش به ایشان
عرض کردم آقا راه ترقی و تعالی
چیست؟ فرمودند آقا تخم سعادت
مراقبت است، مراقبت یعنی
کشیک نفس کشیدن، یعنی
حریم دل را پاسبانی کردن،
یعنی سر را از تصرفات شیطانی
حفظ داشتن، پاسبان حرم دل
بودن، این تخم سعادت را باید
در مزرعه دل کاشت و بعد به
اعمال صالحه و آداب و دستورات
قرآنی این تخم سعادت، این نهال
سعادت را پروراند. مراقبت،
حضور داشتن و حریم دل را
مواظب بودن، انسان است که ابد
در پیش دارد انسان است که باید
دوقوه نظریش و عملی‌اش که
بمنزله دو بال هستند از قوه به
فعلیت برسد تا بتواند به معارج
عالیه انسانی پرواز بشماید اجازه
بفرمائید من بیانی را که جناب
خواجه نصیرالدین طوسی رضوان
الله تعالی علیه در

سرمایه را نمی‌دانست و به ورطه
هلاکت افتاد آن انسانی از این
خسرهائی یافته که الالذین
امنوا و عملوا الصالحات، ایمان
مرجع و بازگشتش به علم است.
علم پروراندن قوه نظریه است که
انسان آن قوه بحث و فحاش را
که قوه بینش اوست. با آن قوه
توریت خدا دادی که باید این
تور را بیاندارد کسب کند. از تو
حرکت و از خدا برکت این قوه
باید به فعلیت برسد به فعلیت
رسیدن این قوه به ایمان است.
ایمان به علم است، علم ایمان
است، ایمان علم است. قرآن
ایمان است، قرآن علم است. آنچه
را که سفرای الهی آورده‌اند
سرمایه و غذای قوه نظری انسان
است که این قوه به فعلیت برسد.
حالا ایمان آوردن صاحب علم
شدن بطور مثال خطابی مانند
این است که کسی یکی زمینی را
آماگی داده برای بذر افشاندن.



● حضرت آیتا... حسنزاده آملی

● عارف در نزد خدایش است، او فراتر از
عالم کثرت است، او برتر از آن است که با
عالم همنشین بوده باشد، او در پیش
خداوند عالم است، عارف در بهشت چکار
می‌کند، اگر بهشت شیرین است بهشت
آفرین شیرین‌تر است.

● جناب علامه طباطبائی بحق فیلسوف
الهی بزرگ شرق بوده است و عارف بسیار
عظیم‌الشان بوده است، هم در عرفان عملی
و هم در عرفان علمی.

تنها آماده نمودن زمین برای
بذر افشانی
آن زمین میوه نمی‌دهد، زراعت
نمی‌دهد، باید پس از آمادگی
بذر هم بیافشاند. لذا آیات قرآن
می‌بیند آن الذین آمنوا پشت
سر کسانیکه و عملوا الصالحات
بذر افشانی هم کردند. تخم هم
پاشیدند نهال هم کاشتند، تنها
به داشتن زمین مستعد و آماده
انسان صاحب بهره نمی‌شود
عملوا الصالحات اعمال صالح
بجای آوردند رفتار نیکو دارند،
سیرت نیکو دارند، که به تحقیق
به مبنای شریف قرآن و به مباحث

تفسیر سوره مبارک و العصر دارد
به عرض برسانم پس از آن مطلبی
درباره حضرت علامه طباطبائی
تقدیم بدارم. جناب خواجه
در بیان سوره مبارک و العصر
فرمایشی دارد که خلاصه
گفتارش مضمون تحلیل‌اش
اینست بسم الله... الرحمن
الرحیم، العصر، ان الانسان
لفی خسره، انسان زیان کار،
انسانی که درخت وجودش را تپاه
کرده و خودش را ضایع و باطل
نمود. خودش را طعمه هوی و
هوس کرده، چه انسانی است که
در خسر است؟ آن کسی است که

● وقتی در حضور مبارکش به ایشان عرض
کردم که راه ترقی و تعالی چیست؟ تخم
سعادت مراقبت است، مراقبت یعنی کشیک
نفس کشیدن، یعنی حریم دل را پاسبانی
کردن یعنی سر را از تصرفات شیطانی حفظ
داشتن.

اشغال دارد به امور نفسانی،
شیطانی و شهوات بهیمی
حیوانی که این خواسته‌های
نفسانی و این شهوات بهیمی او
را از مسیر تکاملی انسان بذر
می‌برد. و او را با حیوانات محشور
میکند بلکه از حیوانات محشور
میشود. که آنها این سرمایه را
ندارند و او داشت و قسدران

متقن و محکم حکمت و عرفان،
چه قرآن خودش محض برهان
و عین حکمت و عین
عرفان است. علم و عمل انسان
سازند. علم و عمل عرض نیستند.
علم و عمل جوهرند، حقیقت
گوهر انسان میشوند هر چند همه
اعمال ما را اعمال خودمان را
نسبت به این سوی بنگریم عرض

است تمام حرکات ما همه عرض
است. احوال ما عرض است
باغبان نهالی که می‌کارند حرکت
است و کندن است و حرس کردن
است و آب دادن، تمام افعال او
عرض است اما در دل این عرض
جوهری نهاده شده است. که آن
ملکات فاضله میشود اگر اعمال
صالحه باشد که آن ملکات فاضله
انسان سازند و آن آدمی با آن
ملکات خودش محشور است. بلکه
باب و دریاگونه امور هم در این
مقام از ضیق لفظ است انسان
نیست مگر عملش و عملش که
لیس للانسان الاماسی، یا
وصف آن بانی انسان آنچه را که
انسان سعی کرده و کوشش
نموده است. همان است، ببیند
چگونه خودش را ساخته است.
لذا فرموده‌اند که هر کسی از
مرگ می‌ترسد اگر بحث و کاوش
بفرمائید، حقیقتش این است که
از خودش می‌ترسد. از اعمال
خودش از چهره منکر اعمال
خودش خوفناک و بیمناک است.
و ما می‌بینیم از افراد و اشخاص
در سنهای بالا و کتابها خوانده و
درسا دیده و استادها خدمت
کرده اسم مرگ برده میشود آنها
می‌لرزند، ناراحتند و از سوئی
دیگر می‌بینند
مثلاً دختر جوان خاتم انبیاء
حضرت صدیقه کبری، او برای
ارتحال از این نشئه شادمانگی از
خود نشان میدهد. حالا ببینید
تفاوت ره از کجاست تا بکجاست.
الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات
الصالحات، عملوا الصالحات
پروراندن آن قوه عملی میباشد،
امنوا پروراندن قوه نظری است.
قوه نظری را مقدم آور، حدیثی از
جناب رسول الله است که علم امام
عمل است، پیشوای عمل است
عالم نیاز دارد به نور علم باید
عالم بشود راه بیابد تا پراه بیفتد
جناب خواجه فرمایشش این است
که این دو قوه نظری و عملی به
آمناویه عملوا الصالحات از قوه به
فعلیت رسیدن انسان باز هم هنوز
کار دیگر دارد که آن کار دیگر

دنبالش است که تو اوصوا بالحق
و تو اوصوا بالصبر، حالا که
خودش دارای چنین دو قوه قوی
شده که دو قوه به فعلیت
رسیدند کسی بوده باشد، که به
تواصوا بالحق، حق راستی است
درستی است، علم است، کمال
است، آنچه که حق است، معارف
است، حقایق است، اینها همه
حقند، تو اوصوا بالحق دیگران را
به حق وصیت کننده سفارش
کنند. تعلیم بدهند، یعنی قوه
نظریه دیگران را بسپروارند
خودش که صاحب چنین کمالی
شده دیگران را هم بسوی مقامات
عالیه علم و عرفان ارتقاء بدهد و
تواصوا بالصبر انسان در مسیر
تکاملش کنهها در پیش دارد،
گردنهما در پیش دارد و باید این
گردنهما را سبزی کند باید صابر
بوده باشد. و تواصوا بالصبر
خلاصه اینکه قوه عملیه دیگران را
می‌پروراند آنان را به صبر و
شکیبائی و فرا گرفتن و تن به
عمل دادن اعمال صالحه وصیت
میکند چنانچه تواصوا بالحق
برای فرا گرفتن علوم و معارفند
پس انسانی که از زبان کاری رسته
است و درخت وجود خودش را به
کمال رسانده است. آن انسانی
است که آمنوا و عملوا الصالحات
دو قوه نظریه و عملیه خودش را
پروراند، و تواصوا بالحق و
تواصوا بالصبر
این دو قوه نظریه و عملیه دیگر
آنها که می‌گویند عقل نظری و
عقل عملی آنها را پروراند
دیگران را رشد داده و در ضمن
همین مطلب ابونصر فارابی را
در کتاب تحصيل السعاده
مطلبی است و خلاصه گفتارش
این است که سفرای الهی برای
دو کلمه آمده‌اند. یکی تعلیم
مردم و دیگری تأدیب مردم.
تعلیم مردم به آنان علم بیاموزد،
تأدیب مردم درخت وجودشان را
درست بار بیاورد. جان مطلبی
که درباره جنسب اعلا
طباطبائی خواستم به عرض
بقیه در صفحه ۹

استاد علامه طباطبائی از نگاه شهید مطهری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگارش: ابوالقاسم رزاقی

پیشگفتار

در مورد شخصیت کم نظیر علم و ایمان جهان اسلام حضرت استاد آیتالله علامه طباطبائی سخن گفتن و قلم راندن کار آسانی نیست، باید علمی به گستردگی اندیشه آن متفکر بزرگ و دیدی به وسعت عرفان آن عارف الهی و قلمی به توانایی قلبالمیزان و تلاش و کوششی به عمق و ژرفائی مباحث و مطالب اصول فلسفه و روش رئالیسم باشد، تا بتوان پرتوی از چهره والا و پر درخشش این متفکر، و مفسر و فیلسوف، و فقیه و عارف بزرگ قرن را بر صفحات کاغذ ترسیم نمود.

باید گفت شخصیت علامه طباطبائی نه تنها برای جهان اسلام ناشناخته ماند بلکه در کشور ما نیز جز عدهای که با کتاب و مطالعه در تحقیقند اکثر مردم شاید جز نامی از او نشنیده باشند. البته درست است که بقول نویسنده معروف جبران خلیل جبران درخشندگی شخصیت بعضی از انسانها آنقدر قوی و پر جاذبه است که مانع دیدن و درک شخصیت آنها می شود و چنین انسانهایی را پس از مرگشان می توان شناخت. که بی شک استاد بزرگوار علامه طباطبائی نیز از جمله چنین انسانهایی بوده.

لیکن باید این واقعیت تلخ را اعتراف نمود که مادر معرفی و نشان دادن این چهره بی نظیر علم و ایمان، بسیار کوتاهی کرده ایم. و حداقل در داخل کشور اسلامی خودمان نیز این شخصیت عظیم ناشناخته ماند جامعه اسلامی که دارای چنین اندیشه های پرتوان و متفکر در جنبه های مختلف علوم اسلامی است چگونه نباید حداقل آنها را به نسل جوان و فرهنگ جوی خود معرفی نماید که بداند و بشناسد که با داشتن چنین انسانهای قهرمان ایمان و تفکر ناب و راستین اسلامی، عقده های حسرت و زبون و خود کجبینی را از خود دور نماید و با شنیدن نام و یا خواندن نوشته بعضی از روشنفکران و فیلسوف نمایان گریه شرق و غرب مجذوب آن تفکرات السحادی نگرددند و استقلال و هویت انسانی و مذهبی و فرهنگی خویش را در برابر آنان نیازند. و چنین نشوند که:

سایه دل طلب جام جم از ما میگرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میگرد
سخن بسازد و درد چانگاه

و بیدار شدن و اظهار تأسف نمودن پس از کوتاه شدن دست ما از وجود پیر بزرگت انسانیتهای نمونه ای چون علامه طباطبائی، مطهری ها... بهشتی ها... خود مصیبتی بزرگتر اما ای صاحبان قلمهای متعدد و پرتوان، و ای گویندگان مستول و آگاه و ای اندیشمندان دردمند جامعه بر خیزیم و احساس مسئولیت بیشتر در برابر مکتب و فرهنگ و نسل امروز و فردا و فرودهای خود نمائیم و در مقام معرفی آثار عظیم و جاویدان این اسطورهای تفکر و عرفان و این مجاهدان قلم و بیان و اندیشه بر آئیم و از اینهمه ضربه ها و خسارتها که در اثر ناشناخته ماندن چهره های عظیم اسلام و متفکران بزرگ علم و فضیلت خورده و دیدیم درس بگیریم. و در سایه انقلاب شکوهمند اسلامی که در واقع رنسانس و تجدید حیات اسلام در همه ابعادش میباشد. در معرفی شخصیت و اندیشه و آثار آنان همت گماریم تا باشد که مقداری از بار سنگین رسالت الهی خود را در برابر آن خدمتگزاران صدیق و راستین اسلام بانجام رسانیم.

استاد و شاگردان شهید

سخن را کوتاه نمایم و بعنوان عرض ادب به پیشگاه عالم ربانی و متفکر ناشناخته جهان اسلام استاد علامه طباطبائی سخنان کوتاهی را ارائه کنم. اما نه از خود که یارای چنین کاری را ندارم بلکه از شاگرد شهید آیت استاد، آیت الله مطهری، که استاد شاگردان شهید بسیاری دارد. چون شهید مسظلم بهشتی شهید مفتاح، شهید قدوسی، شهید باهنر، شهید دکتر محمود قندی و... شاهدان زنده و منتظران شهادت آری مکتب درس استاد عالم و مجاهد و شهید و مهاجر... الی الله پرور است. و به تعبیر زیبایی قرآن میتوان مصداق مکتب درس استاد را در یافت که من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما هودو تبدیلا.....

استاد در نگاه شاگرد شهیدش آیت الله مطهری.

شاگردان استاد همگی سخنان بسیار در عظمت وی بیان داشته اند لیکن در این گفتار



کوتاه ما استاد را از نگاه شاگرد شهیدش آیت الله مطهری می بینیم. که چگونه مریدی است از مراد خود چگونه سخن می گوید. (.... در سال ۲۹ در محضر درس حضرت استاد علامه کبیر آقای طباطبائی روحی فداه (۶) و حضرت استادان الاکرم علامه طباطبائی روحی فداه (۴) و استاد علامه بزرگ معاصر آقای طباطبائی (۵) و حضرت استاد علامه کبیر آقای طباطبائی روحی فداه (۶)

— شهید مطهری در دفاع از استاد

شهید سخت عاشق و دلپایخته استاد بود و وی راجع کمالات والای انسانی و استوانه علمی کم نظیر جهان اسلام میدانست و در موارد گوناگون و تعبیرهای مختلف از او بخوبی یاد میکرد. از جمله وقتی در مقاله معروف و پراچ «ماتریالیسم در ایران» به نقطه نظرهای گروه تروریستی و آمریکائی فرکان (که خود بدست آنها و گویا بیشتر بخاطر همین مقاله پشهادت رسید (۷) در تفسیر قرآن می پردازد و با تعبیراتی که حاکی از روح بزرگ این عالم شهید میباشد همچون عزیزان من!..... آنها را به قضاوت میخواند و اشتباهات صریح و روشن آنها را بر رخ آنها میگذرد و گفتمتی که آنها به حضرت استاد علامه طباطبائی

داده و از میان «تنها» به تنهایی بکشاند. زیرا بمقاد آیه کریمه هر کس وزنش سنگین تر باشد پیروز است... از نقل ادامه اهانتها معذورم...

سپس شهید مطهری چنین به سخنان پوچ و تفکر التقاطی آنها پاسخ میگوید: بدون شک برنامه مبارزه یا طواغیت جزء برنامه قرآن است و بدون شک اسلام یک دین انقلابی است ولی آیاهمه مسائلی که در قرآن مطرح شده در این جهت و برای این منظور است و قرآن برنامه دیگری جز این برنامه ندارد و در نتیجه همه آیات قرآن روایاتی که درباره لوح و عرش و ملک و قیامت و نماز روزه است باید در این رعبه پداه شود؟ آیا انقلاب قرآن و حزب... انقلاب شکم است و ریشه اقتصادی و طبقاتی دارد یا انقلاب و سره است و ریشه در فطرت آدمی دارد؟ (۸).....

— شهید مطهری و جامعیت شخصیت استاد—

شهید بزرگوار آیت... مطهری به جامعیت شخصیت علمی و گستردگی احاطه تفکرات اسلامی و ژرفانی بیش از فلسفی استاد بزرگوار خویش آگاهی کامل دارد. و این آگاهی و دریافت خویش را چنین بر قلم می آورد: مولف کتاب حاضر (۹) حضرت استاد علامه دام بقائه که سالها از عمر خویش را صرف تحصیل و مطالعه و تدریس فلسفه کرده اند و از روی بصیرت باره و نظریات فلسفه بزرگ اسلامی از قبیل فارابی و بوعلی و شیخ اشراق و صدر المتالین و غیر هم احاطه دارند، و علاوه روی عشق فطری و ذوق طبیعی افکار محققین فلسفه اروپا را نیز بخوبی از نظر گذرانده اند و در سنوات اخیر علاوه بر تدریس فقهی و اصولی و تفسیری یگانه مدرس حکمت الهی در حوزه علمیه قم میباشد و خود اینجانب قسمتی از تحصیلات فلسفی خود (الهیات)

شقای بوعلی) را از محضر ایشان استفاده کرده است. سالها است که در این فکر هستم که بتالیف یک دوره فلسفه بپردازم که هم مشتمل بر تحقیقات گرانمایه هزار ساله فلسفه اسلامی باشد و هم آراء و نظریات فلسفی جدید مورد توجه قرار گیرد و این فاصله زیاد که بین نظریات فلسفی قدیم و جدید ابتداء بنظر میرسد و این دورابصورت دومتن مختلف و غیر مرتبط بهم جلوه گر میسازد مرتفع شود و بالاخره بصورتی درآید که با احتیاجات فکری عصری بهتر تطبیق شود و مخصوصاً ارزش فلسفه الهی که جلودار آن دانشمندان اسلامی هستند و فلسفه مادی در تبلیغات خود دوره آنرا خاتمه یافته معرفی میکند بخوبی روشن شود.

— شهید مطهری و کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم

سپس شهید مطهری، به گسترش نشریات فلسفی دانشمندان اروپا اشاره می کند که بصورت ترجمه یا مقاله در عالم مطبوعات ظاهر می شود و آنرا نمایانگر روح کنجگاو و حقیقت جوی مردم بقیه در صفحه

زدهاند چنین بدفاع برمیخیزد. «از نظر شما قرآن جز فلسفه مدون حزب خدا» فلسفایکه تنها یک هدف دارد و آن پیروزی گردانیدن محروم شدگان بر قدرتمندان است نیست، تمام مسائل قرآن بر محور انقلاب و فلسفه انقلاب است. خداوند حزب تشکیل داده و حزب خداهمه نیروهای متکامل جهان، و دارای هر عقیده و مذهب میباشد و خداوند میخواسته است یک حزب تشکیل دهد و یک فلسفه انقلابی برای حزب بنویسد و همینکار را هم کرده است. برای فهم فلسفه انقلاب، دیگری ندارد. و یا انقلابی نبودن هیچ شرطی مفید نیست. لهذا آنجا که خواستاید به مفسر بزرگ معاصر که البته گناه بزرگش تالیف کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم و نقد ماتریالیسم دیالکتیک است، اهانت کنید گفتماید: مفسر قرآن در نظام استعماری باید کوهی از سواد و فلسفه و منطق و حکمت و کلام و فقه و اصول و صرگ و نحو و... باشد که سنگینی آنها او را از

علامه طباطبائی چهرهٔ



نوشته: علی محمد نقوی

علامه طباطبائی: چهرهٔ تحول آفرین تاریخ معاصر

آیت ... علامه طباطبائی یکی از پرفروغترین ستارگان جهان اسلام، مفسر کبیر، فیلسوف ربائی مجتهد بیدار، عارف، بزرگوار و استوانه‌ای پر قدرت علم و تقوی بوده است در کنار امام خمینی از طریق ایجاد موجی از بیداری در جامعه و تحول در حوزه و پرورش شاگردان جامعه‌ساز، نقشی سترگ در پی‌ریزی و پیروزی انقلاب داشت. خدا او را توفیق داد تا در قلمرو علمی و فکری پرچمدار نهضت شکوفائی مجدد اسلام باشد و در دامان خود متفکرانی چون مطهری و بهشتی و مفتوح و... را پرورش دهد. او در زمینه‌های گوناگون فکری هر جا که کمبودی احساس میشد، پیگیرانه به پر کردن آن پرداخت.

اینک علامه بزرگوار به ملکوت اعلی پیوسته است. ولی در واقع او زنده است، چرا که اندیشمند خود را در اندیشهٔ خویش فنا میکند و در لایبالی آثار و اندیشه خود همیشه زنده است، و مسئولیت خطیر ما است که دستاوردها و افکار آنان را عرضه کنیم و به تحلیل دقیق بپردازیم و به کلی گوئی یا مدیحه سرایی بسنده نکنیم بلکه نتیجه‌گیری نمائیم چرا که تنها یک تحلیل و جمع‌بندی دقیق میتواند روشنگر ویزگیهای برجسته ایشان باشد و پرده از سیمای اندیشه پاک و ابتکارات و خلاقیت‌های آنان بردارد. سبک تذکره‌نویسی و مدیحه‌سرایی تنها به پشت هم انباشتن کلمات شیوا می‌انجامد ولی از نظر عملی ما را قادر نمی‌سازد از مردان بزرگی چون طباطبائی شیوه و روشها و بیش‌های نوینی را استخراج کنیم و بعنوان الگو از آن استفاده نمائیم. طباطبائی، همانند مطهری و بهشتی رفت و اینک این رسالت عناصر اندیشمند متعدد جامعه است که به بازسازی و شناخت و شناساندن اندیشه‌های این چهره‌های تابناک تاریخ معاصر بپردازند.

در این فرصت کوتاه و مقال مختصر امکان ندارد حتی شمعی از عظمت طباطبائی را عرضه کرد و یا به تحلیل عمیق و دقیق اندیشه او پرداخت، ولی فقط به چند زمینه‌های که میتوان در آن عمداً به تحقیق پرداخت اشاره مینمائیم:

۱- نقش علامه طباطبائی در تحول آفرینی در جامعه و حوزه:

وقتی طباطبائی در پهنه اندیشه وارد شد تحقیق در جامعه به ابتدال کشیده شده بود و مدار کار علمی نسخه‌نویسی و حاشیه‌نویسی، اکثر علمای سستبر و بزرگ که بحق دریائی از علم بودند، ولی به سیرابی جامعه از این دریا توجه زیادی نداشتند. و علماً کمتر درباره مسائل اجتماعی و فلسفی خود را درگیر میکردند. افرادی مانند ملکم خان‌ها و آرائی‌ها از این خلاء استفاده کرده بنام فلسفه و بحث‌های اجتماعی استغراق‌هایی از مارکس و هگل و منتسکیو و اندیشمندان قرن نوزدهم که غرب که حتی در خود غرب کهنه و از مفاذتاده محسوب میشوند، به خورد جوانان میدادند. و چون جامعه نمیتواند در خلاء زندگی کند، افراد کم‌عمق جلب این افکار متفلسفانه میگشتند. اکثر کتابها که در زمینه فلسفه و بحث‌های اجتماعی منتشر میشده کم‌عمق، سطحی و یا رونویسی آکنده از اشتباه آثار اندیشمندان غربی بوده است. در حوزه عمق و علم فراوان بود و خود طباطبائی از همین چشمه جوشان سیراب گشت ولی عنصر تازه‌جوئی و جسارت کم بود و به تفسیر و فلسفه و عرفان تا اندازه کافی توجه نبود.

امام خمینی و علامه طباطبائی اولین کسی بودند که تحول عمیقی در حوزه و سپس در جامعه بوجود آوردند که انقلاب اسلامی ما بدون تردید ثمره‌ای از آن تحول است اینان این بینش را دادند که علم با اجتماعات و سیاست نمیتواند فاصله داشته باشد اینان رواج دادند. امام خمینی و علامه طباطبائی را میتوان از نخستین کسانی در حوزه دانست که چهارچوب علوم دینی و فاصله موجود علم «دین» و «سیاست» را شکستند و به پهنه‌های گسترده و تازمائی گام نهادند. البته بررسی و شرح ابعاد این دستاورد بزرگ محتاج به پژوهش و کار مفصل است که نویسنده این مقال در نظر دارد در آینده انجام دهد. و اینجا تنها به اشاره به این موضوعات بسنده میکنیم.

۲- نقش علامه طباطبائی در دگرگونی فلسفه:

علامه طباطبائی سهم اساسی در گسترش علاقه به فلسفه در

میان طلبه‌های حوزه و بطور کلی در جامعه دارد و در واقع تلاش‌های او به تجدید حیات فلسفه در ایران انجامید. در جهان اسلام و نیز در محافل غربی فلسفه خلاصه نموده و چندان مینداشته‌اند که این رشد آخرین فیلسوف مسلمان بود و پس از او فلسفه در جهان اسلام رو به افول

تحت تاثیر او بوده است در انتقال اندیشه فلسفی طباطبائی در غرب خدمات عمده‌ای انجام داده و گسترش مکتب فلسفی ملاصدرا در غرب نیز مؤثر بوده است. در جلد چهارم اثر بزرگ (Iranian Enislam) کورین فصل مفصلی به ملاصدرا اختصاص داده و نیز کتابهای از علامه طباطبائی منتشر کرد.



البته علامه طباطبائی ایجاد کننده این روند نبوده بلکه رواج دهنده آن بوده است و گر نه از دوران صفویه به بعد بسین فیلسوفان ایران مکتب ملاصدرا از همه بیشتر طرفدار داشت و هادی سبزواری و شاگردانش در مقایسه به مکتب دیگر از مکتب ملاصدرا نزدیکتر بودند. در حوزه‌های سنتی علوم اسلامی، فلسفه هادی سبزواری و ملاصدرا درس داده میشد. ملاعبدالله ملاعلی زوزی و غیره که در اواخر از علمای برجسته فلسفه بودند به همین مکتب تعلق داشتند و علامه طباطبائی که برخاسته از همین بستر بوده، ولی هیچکس نتوانسته بود این موج را خارج از حوزه ببرد و در سراسر محافل فلسفی دانشگاهی و غیر دانشگاهی ایران حاکم نماید و در سطح جهان مطرح سازد و این از دستاوردهای علامه بزرگوار بوده است.

۳- تحول آفرینی در روش تفسیر:

شبهه از آغاز در قلمرو تفسیر پیشتاز بوده‌اند. طبق روایات نخستین تفسیر را خود امیر مؤمنان (ع) تدوین نموده بود.

درباره کتاب امام‌علی (ع) درباره قرآن محمد ابن سیرین، گفته است: لو اصیب ذالک الکتاب کان فیه العلم! اگر آن اثر درست مردم میرسد گنجینه‌ای از علم بود- سپس امام محمد باقر اثری در علم تفسیر نگاشت که این ندیم به آن اشاره نموده است: کتاب الباقر محمدبن علی ابن الحسین رواة عنه ابوالجبار و زین‌الدین المنذر

سپس امام حسن عسکری علیه السلام در مسائل تفسیری بررسیهای فراوانی ارائه نمودند که حسن ابن خالد برقی از آن اثری تدوین نموده بود. این غیر از کتابی است که بعنوان «تفسیر امام حسن عسکری (ع) معروف است و نسبت آن به امام احتمالاً نادرست است.

بدینسان علم تفسیر را امامان و پیروان آنها شروع کردند، ولی در اواخر بیشتر علمای بزرگ به فقه و اصول فقه مشغول شدند علامه طباطبائی به لزوم یک تفسیر جامع و همه جانبه و عمیق و دقیق قرآن پی برد و به این کار عظیم پرداخت. روشی که علامه طباطبائی در تفسیر خود بکار بست، در زمان معاصر در جهان اسلام سابقه نداشت تفسیرهای موجود که در چند قرن گذشته نگاشته شده بود تفسیر نبود بلکه یا جمع احادیث و روایات بود و یا تأویل و در برخی موارد حتی تفسیر بالرای و اکثر اینان مضامین قرآن را بر معلومات خود در رشته‌ای که در آن تخصص داشتند تطبیق میکردند و از اینرو بقول مترجم از جمنند جلد اول المیزان بعضی از کتب تفسیر عملاً بصورت یک کتاب تاریخی و بعضی دیگر بصورت یک کتاب فلسفه و یا علوم طبیعی درآمد.

ولی علامه طباطبائی روش ناب و اصیل اسلامی یعنی تفسیر قرآن به قرآن را پیش گرفت و از این جهت به برخی حقائق قرآنی پی برد که تا آنزمان از نظرها مخفی بوده است. بیش از این بیشتر آثار تفسیری یا بناه را بر تفسیر قرآن از روایات و احادیث قرار داده و نقل روایات درباره شأن نزول و بررسی قسمتهای ادبی قرآن و مختصری از تفسیر بکمک روایات بسنده میکردند و در بسیاری از این تفاسیر حتی روایات مجعوله اسرائیلیات نیز زیاد راه پیدا کرد. وقتی فلسفه یونان و تصوف در جهان اسلام رواج پیدا کرد، تفاسیر نیز دستخوش سلیقه فلسفی و عرفان گشت و برخی تفاسیر مهم برشته تحریر درآمد که بیشتر تأویل قرآن و تلاش برای تطبیق وحی الهی به مفاهیم فلسفی یونان و یا مقولات عرفانی هند بوده است و مستکلمین و فلاسفه و صوفیاء بجای تفسیر به تطبیق پرداختند.

در قرون معاصر روال خطرناک دیگری بروز کرد و آن بنام تفسیر تطبیق قرآن یا فریضه‌های علوم طبیعی و بیولوژیک غرب بود تمام این روشهای تفسیر در این نقص بزرگ اشتراک داشتند که اصول اولیه و چهارچوب فکری را از خارج از قرآن گرفته و بر

مضمون آیات تجمیل میکردند و در واقع بیشتر تطبیق بود تا تفسیر.

علامه طباطبائی دگرگونی بزرگی در سبک تفسیر اخیر بوجود آورد و روشن درست و اصل اسلامی یعنی تفسیر قرآن به قرآن را رواج داد. در تفسیر گرانمایه المیزان استاد طباطبائی همین روش را دنبال کرده و در تحت عنوان توضیح طبق این روش به بررسی آیات می‌پردازد و در تفسیر آیات از هرگونه استدلال فلسفی و فرضیه علمی و مکاشفه عرفانی احتراز میجوید. فقط از بعضی از نکات ادبی که فهم اسلوب عربی قرآن منوط به آن است و یا مقدمات بدیهی عقل و اصول علمی روشنی که هیچکس در آن اختلاف ندارد استفاده مینماید. ازمنه ایایی این روش تفسیری این است که تأویل (یعنی حمله کردن آیه بر معنی مخالف کلام) در آن راه ندارد (۲)، پس از توضیح و تفسیر آیات استاد طباطبائی یک سلسله بحث‌های روایتی در تحت همین عنوان کرده و روایات معتبر از طریق شیعیه و سنی از پیامبر یا ائمه جمع آوری مینماید این روش تفسیری (که علامه طباطبائی آنرا تعقیب کرده و رواج داد با سابقه‌ترین روشها است که امامان بزرگوار شیعه آنرا همواره مورد تسکید قرار میدادند تلاشهای خستگی ناپذیر این اندیشمند نستوه در بررسی زوایای قرآن بدون تردید در بالا بردن آگاهی متفکران و علمان و بطور کلی جامعه ایران تاثیر قطعی داشته است.

آمیزی عرفان با فلسفه و علم:

این یک واقعیت عجیب تاریخی است که در تاریخ اسلام و خصوصاً در تاریخ رنسانس معاصر اسلامی از سید جمال به بعد، کسانی که انقلابها و دگرگونیها را در رشته‌ها و قلمروهای مختلف به وجود آوردند و پرچمدار نهضت بودند همه از کسانی بودند که گرایشات قوی و نیرومند عرفانی داشتند.

البته جنبه عرفانی که ایشان داشتند عرفان اصیل اسلامی بود و نه عرفان منحط غیر اسلامی دکانداران و سوداگران خانقاهها! از نظر جامعه‌شناسی و روانشناسی توجه این پدیده مشکل نیست، اصولاً فقط کسانی میتوانند برای هدفتی خاص خود را در مشکلات بیانازند که به آن هدف عشق داشته باشند و فقط کسانی میتوانند با ایدئولوژی الهی پیوندی عاشقانه داشته باشند که به خدا عشق بورزند و گر نه چرا انسان همه رفاه و تجمیل‌های زندگی مادی را از دست بدهد و برای هدف خاصی همه چیزها را در مخاطره افکند.

علاوه بر این فقط عشق و ایمان که عرفان اصیل عبارت از همین است قادر بر آن است که آن عنصر قهرمانی را که در درون انسان نهفته است بیدار کند و

حول آفرین تاریخ معاصر

امکانات بالقوه آدمی را فعلیت بخشد به همین جهت کسانی که دگرگونی‌هایی بوجود آورده‌اند کسانی‌اند که جنبه عرفانی در آنها قوی است نمونه بارز آن امام است، و نمونه دیگر استاد طباطبائی بود که از قریحه سرشار عرفانی بهره‌مند بوده که نه تنها در آثارش همه جا پیداست بلکه در رفتار و گفتارش نیز هویدا بود و به شهادت همه کسانی که محضر استاد را درک کرده‌اند در محضر علامه انسان احساس می‌کردند است که در حضور شخصی قرار گرفته است که علم و حکمت را از مرحله فکر به مقام عمل رسانیده‌است و آنچه می‌گوید چشیده و راهی را که نشان می‌دهد پیموده‌است.

استاد طباطبائی مسائل خشک فلسفی را با عرفان آمیخته، این طریقی است که در آن انسان حقیقت را نه فقط از فکر بلکه با وجود خود درک می‌کند و در این مورد طباطبائی ادامه دهنده و گسترش دهنده روند مکتبی مصلادرا و سبزواری و سایر فیلسوفان الهی بود که روش مشائیان را با اشراق بهم آمیخته و کلام، را با عرفان پیوند داده‌اند.

طباطبائی کسی نبود که تنها «تجربه فکری» را دارا باشد، بلکه به مرحله «تجربه وجودی» رسیده بود. ما «تجربه وجودی» آن حالتی را مینامیم که در آن نه تنها فکر بلکه گوئی همه وجود انسان «حقیقت» را دریافت می‌کند. اصطلاح «تجربه وجودی» را در مقابل «تجربه فکری» یا «تجربه حسی» بکار می‌بریم که در آن فقط فکر یا حواس حقیقت را درک و دریافت می‌کند. انسانی که این تجربه دارد بی‌قرار، به تلاش خود برای درک حقیقت ادامه میدهد و احساس از مرز «محسوس» میگذرد و وقتی به آن حقیقت برسد احساس آرامش شگرفی میکند و با اعتماد و ایمان تزلزل ناپذیر آنرا تاحدی عرضه میکند. ما در افرادی چون «امام» این کیفیت را احساس می‌کنیم و در نوشتارهای طباطبائی نیز آهنگ آرام ولی عمیق از همین معنا حکایت دارد.

دو نوع عرفان:

البتة عرفانی که در علما و روحانیون بزرگ شیعه دیده میشود و آنچه از آن علامه سخن میگفت یا در زندگی‌اش هویدا بود غیر از چیزی است که بنام عرفان «کلیسای حرفهای» و خرقریبوشان زانو صفت در طی تاریخ عرضه کرده‌اند. این عرفان بیدار کننده و جامع‌ساز و نیرو بخش اسلامی است نه عرفان حشیشی، انزوا طلبانه و خواب آور ضد اسلامی. عرفان سالم که در اسلام مطرح است غیر از عرفان بیمارگونه صوفیان و مرتاضان است. در اسلام «مسلمان» باید از زرقنای وجود غوطه‌ور و تا با چنان نیروی بیرون

بباید که تاریخ را عوض کند و دگرگونی‌های عمیقی در قلمروهای مختلف ایجاد نماید ولی «صوفی» و «راهب» و مرتاض نیز در عمق وجود خود می‌روند ولی در آنجا می‌خواهد و هیچ وقت بیرون نمی‌آید و اگر بیرون هم می‌آید، بیرون آمدن برای انسانها و جامعه هیچ فائده‌ای و تأثیری ندارد، ولی

سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و فکری برای توده‌ها هیچ اهمیتی ندارد و هیچ نقشی را ایفاء نمیکند. عرفانی که به بیجالی و خمودگی بیانجامد عرفان ناسالم و منحط و مریضانه و افیون ملتها است که در اسلام جای ندارد. عرفان اسلامی آن است که فرد را از زوایای حقیقت با خبر می‌سازد و بیداری و روشنی و

عمیق مسائل همواره نظر داشت و در هم آمیختن جوهره عرفان در مباحث فلسفی و کلامی و تفسیری باید از دستاوردهای بزرگ و تحول آفرین طباطبائی محسوب شود. برای نائل شدن بواقعیات و حقائق هستی که ادیان و مذاهب بسوی آنها دعوت میکنند، سه راه وجود دارد. راه ظواهر بیانات دینی که حقائق را

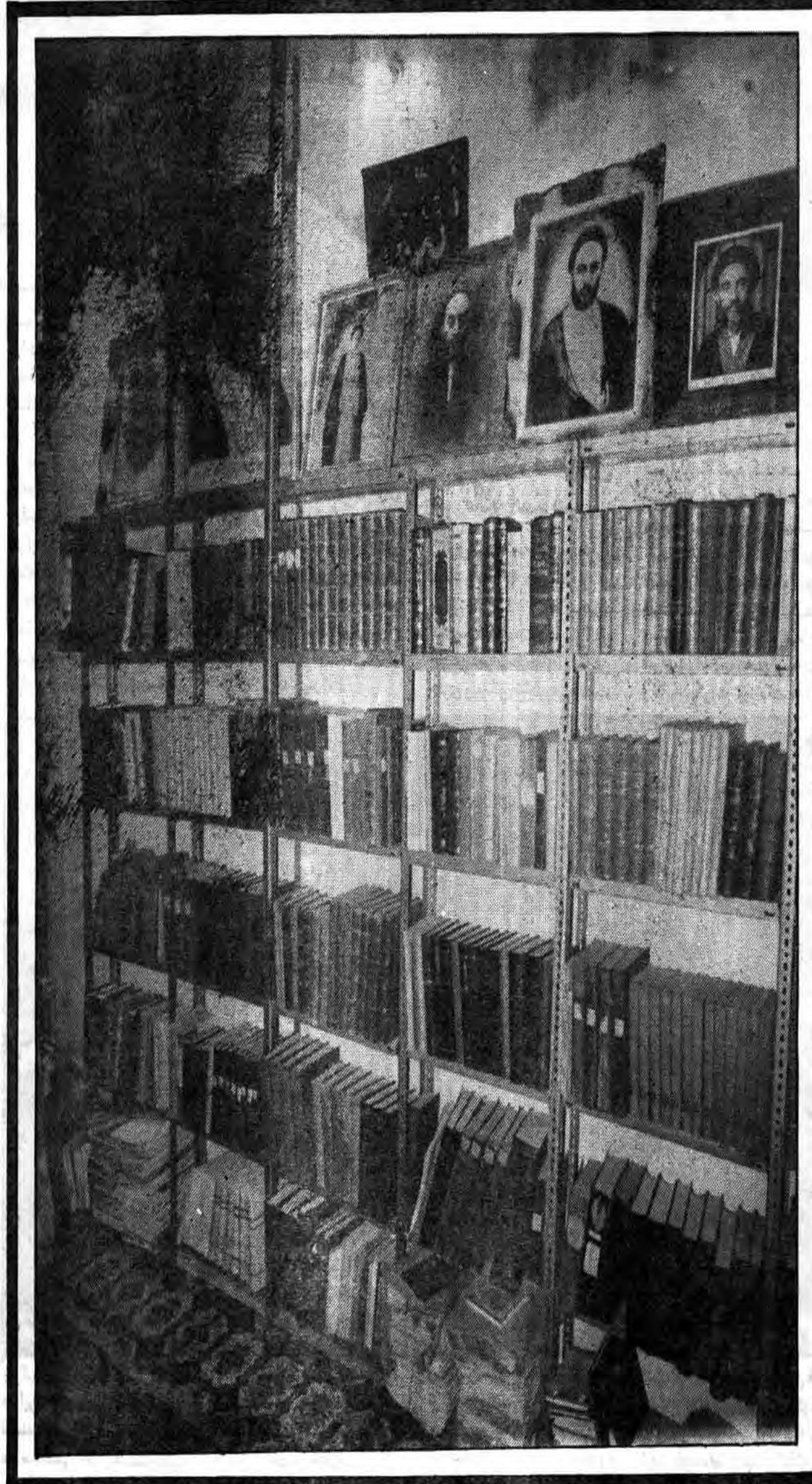
نقش وی در شناساندن تشیع در غرب:

از چند قرن گذشته دانشمندان غرب مطالعات زیادی درباره جوانب مختلف اسلام و تمدن اسلامی انجام داده و آثار گوناگونی در غرب منتشر شده، ولی اکثر این مطالعات با نهایت تعصب و غرض انجام

این دستاوردهای طباطبائی میتوانست برای پسوندگان راه حقیقت و اندیشمندان جوان جامعه الگوی استوار باشد. نقش وی در شناساندن تشیع در غرب: از چند قرن گذشته دانشمندان غرب مطالعات زیادی درباره جوانب مختلف اسلام و تمدن اسلامی انجام داده و آثار گوناگونی در غرب منتشر شده، ولی اکثر این مطالعات با نهایت تعصب و غرض انجام

یک جریان سیاسی اقلیتی در تاریخ که پس از پیامبر معتقدند علی (ع) مبیاست «حکمران» میشد مطرح بود و اندیشه پنهان و عمق مکتبی و دیدگاههای اصیل آنان درباره مسائل گوناگون اسلامی تقریباً ناشناخته مانده بود و در غرب شیعه اثنا عشری حتی بدان اندازه مکتب اسماعیلی مورد نظر قرار نگرفته بودند. غربیان تشیع را بعنوان یک «بدعت» در اسلام پذیرفته بودند.

نیاز شدیدی وجود داشت که اسلام از دیدگاه درونی «مسلمانان و بخصوص از دیدگاه اصیل تشیع در غرب مطرح گردد و استاد طباطبائی برای پر کردن خلاء مزبور سه اثر را برشته تحریر درآورد اولاً کتاب «شیعه در اسلام»، کتابی در بیش از سیصد صفحه که مسائل فلسفی و کلامی اسلام و جهان بینی و عقائد اسلامی را از دیدگاه شیعه عرضه مینماید و این کتاب یک تحقیق نوینی با هدف تازمائی بود و منظور آن شناساندن شیعه و جوانب گوناگون آن به غربیان و افرادی است که درباره دیدگاه تشیع آشنائی کافی ندارند. علامه طباطبائی با زبانی ساده، تقریباً تمام جوانب شیعه را از تاریخ گرفته تا حکمت و عرفان مورد بررسی قرار داده‌اند. این اثر در انگلیسی ترجمه و در سطح جهان منتشر شد و در دانشگاههای غربی مورد تدریس قرار گرفت و برای نخستین بار غربیان فرصت یافتند مسائل اسلام را از دیدگاه درونی مسلمانان و از زاویه نظر شیعه، مطالعه کنند و بدون تردید در زدودن تاریکیهای جهل و بدآموزیهای خاورشناسان استعماری نقش مهمی ایفاء نمود.



گرفته و گوشش شدید در جهت تحریف اسلام بوده است انگیزه اصلی آغاز اسلامشناسی در غرب در قرون وسطی برای دفاع از مسیحیت و حمله به اسلام بود. در آن زمان تمدن و فرهنگ اسلامی موجودیت مسیحیت را تهدید میکرد است. پس از قرن هیجدهم بعد استعماری و اهداف شوم امپریالیسم نیز باین مطالعات افزوده شد. در این زمان دو گونه نوشته پیرامون اسلام منتشر شد (۱- نوع اول مربوط به معرفی عقائد اسلامی و بررسی

در لافاه دعوت ساده حفظ مینماید، راه استدلال عقلی با منطق فطری که راه تفکر فلسفی است و راه اشراق و درون و تصفیه نفس و مجاهدات دینی که راه عرفان است. بررسی آثار علامه بزرگ نشان میدهد او هر سه راه را بطور ماهرانه‌ای بهم آمیخته بود. از یکسو با سادگی و بی‌پیرایگی و به بررسی ظواهر دین میسر دارد ولی در تلاش در جهت درک واقعیت نه استدلال منطقی از دست میدهد و نه «درک ماورائی» را.

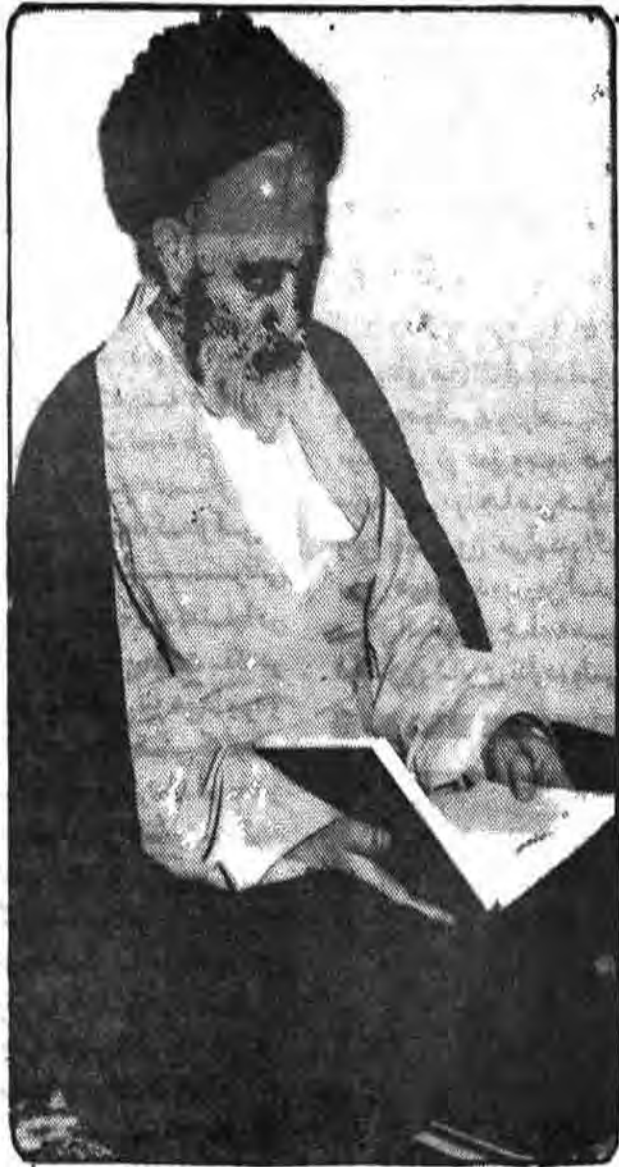
تحرك و پویائی را بوجود می‌آورد، انسان را همانند «شمع» می‌سازد که از نورش محیط روشن شود. البتة لازم نیست «تجربه وجودی» همیشه به دگرگونی‌سازی اجتماعی و سیاسی بیانجامد بلکه ممکن است به زبانی فکری و فرهنگی سترگ منجر شود طباطبائی تجلی چنین زبانی بوده است. علامه طباطبائی در آثار خود بصورت نظری نیز به جنبه‌های

انسان مسلمان در اقیانوس وجود فرو می‌برد تا بالعل و جواهر بیرون جهد و آنرا به ارمغان دهد. عرفانی که در مردانی چون علامه طباطبائی مشاهده میشود و یا او از آن در کتابهای خود حرف می‌زند از این نوع عرفان پویا و تحرک‌زا و دگرگونی‌ساز اسلامی است. یک صوفی نیز احياناً بوسیله دریافت‌های روحی به جایگاه تجربه عرفانی نائل میشود ولی بعوبرگشت ندارد و اگر برگشت هم داشته باشد آن برگشت از نظر اجتماعی و

(۱) تاریخ الخلفاء ص ۱۸۴
(۲) رجوع شود به مقدمه تفسیر المیزان، ۱۳-۱۴



استاد علامه طباطبائی از نگاه شهید مطهری



بقیه از صفحه ۸
میداند و از طرفی انتشارات مجهز به تبلیغات سیاسی و حزبی فلسفه مادی جدید (ماتریالیسم دیالکتیک) (۷) و نتیجه می‌گیرد که ایندو عامل بیش از پیش حضرت معظم له را مصمم نمود که در راه مقصود خود گام بردارد لہذا از چند سال پیش ابتدا به تشکیل یک انجمن بحث و انتقاد فلسفی مرکب از عددهای از فضلا مبادرت کردند و از دو سال و نیم پیش در آن انجمن بنا بر این بود که حضرت معظم له در خلال هفته قسمتهائی تهیه می‌کردند، و در جلسات انجمن که در هفته، دو شب بان اختصاص داده شده بود قرائت میشد و هر کسی هر نظری داشت اظهار می‌کرد. و اینجانب نیز تا یکسال و نیم پیش که در قم بود افتخار شرکت در آن انجمن را داشتم و تاکنون چهارده مقاله فلسفه... نگارش یافته. آنگاه شهید مطهری به عظمت و بی‌سابقه بودن و ایجاد تحول در حوزه‌های علمیه این کار بزرگ استاد اشاره می‌کند و می‌گوید: این روشی که حضرت معظم له آغاز کرده‌اند یک اقدام اساسی و فلسفه را در ایران وارد مرحله جدیدی می‌کند. محصلین فلسفه سابقاً اطلاعاتشان منحصر بود با آنچه در کتابهای معمولی تدریسی خوانده بودند ولی با آنگاه چند سالی بیش از اقدامات حضرت معظم له نمی‌گذرد بسیاری از محصلین حوزه علمیه قم هستند که اطلاعات فلسفی نسبتاً جامعی دارند و مخصوصاً بمطالبت و تئوریهای فلسفه مادی زیاد آشنا هستند و راههای مغفله آنرا بخوبی دریافته‌اند...

سپس شهید مطهری ضمن اشاره به انعکاسی این ابتکار جالب استاد در سطح گنشور و پخش نسخه‌های متعدد مباحث این جلسات، می‌گوید: حضرت معظم له بواسطه کثرت مشاغل تدریسی و تالیفی فقهی و اصولی و تفسیری و فلسفی کار توضیحات پیوسته ببحثها را بعهده اینجانب گذاشتند و اینجانب نیز چند ماه وقت خود را تا حدیکه سایر مشاغل اجازه میداد صرف اینکار کردم... (۸)

استاد شهید مطهری در

مواردی از ابتکار و زرفائی مباحث مطروحه در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم یوسیه، استاد سخن می‌گوید همانطور که در بالا نیز اشاره شد. و در بعضی از جاها از بی‌سابقه بودن بعضی از مباحث فلسفه در تاریخ اشاره میکند و اظهار میدارد این مباحث برای اولین بار بوسیله استاد علامه طباطبائی مطرح گردید: «در این کتاب در عین اینکه از تحقیقات گرانهای هزار ساله فلسفه اسلامی استفاده شده است بآراء و تحقیقات دانشمندان

فرهنگ پربر اسلام «المیزان» علاقه نشان میداد و برای آن اهمیت فراوان قائل بود. و در موارد گوناگون در نوشته و یا سخنرانی، المیزان را بعنوان بزرگترین تفسیری میدانست که از صدر اسلام تاکنون بر قرآن کریم نوشته شده است. و خود نگارنده در حوزه درس شهید مطهری در قم از وی شنیدم که میفرمود تفسیر المیزان علامه طباطبائی را مردم ما ۶۰ و ۷۰ سال دیگر می‌فهمند که چیست؟!»

بهترین تفسیر برای این آیه را از المیزان دیدم و گویا این تعبیر را هم اضافه فرمود: که تفسیری بهتر از این برای آیه ممکن نیست.

و شهید مطهری در نگاه استاد -

آری شهید مطهری بخوبی استاد را شناخته بود، و باو عشق می‌ورزید. استاد هم شاگرد را، که پس از شهادت و در سوگ او آنچنان قطرات اشک از دیدگانش جاری و بر گونه‌هایش می‌غلطید

سال عمر پربرکت و حداقل ۶۰ سال جهاد با زبان و قلم و اندیشه در راه خدا جهت احیاء و شناساندن فرهنگ عظیم اسلام و قرآن، و تربیت صدها بلکه هزاران شاگرد که هر یک استوانهای برای جامعه اسلامی بحساب می‌آیند و باقی گذاشتن آثار عظیم و جاودانی، چون تفسیر گرانقدر المیزان، و اصول فلسفه و روش رئالیسم و سنن النبی، و شیعیه در اسلام و قرآن در اسلام و دهها رساله و کتاب دیگر، در روز یکشنبه ۲۴

وایمان آیتا... علامه طباطبائی و در آن لحظات اشعار زیبا و پر مغز مرحوم سید رضی گرد آورنده نهج البلاغه که در رئای عالم معروف ابواسحاق صابی سروده بودند بذهن تسداعی می‌کرد: «ایا دیدی چه شخصیتی را روی چوبهای تابوت حرکت دادند؟ آیا دیدی چگونه شمع محفل خاموش شد؟ «کوهی فرو ریخت که اگر این کوه به دریا ریخته بود دریا را به هیجان می‌آورد و سطح آن را کف آلود می‌ساخت.

من قبل از آنکه خاک، تورا در برگیرد، باور نمی‌کردم که خاک می‌تواند روی کوههای عظیم را ببوشاند. امید است جامعه اسلامی ما خاصه حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و مدارس راه مقدس استاد بزرگوار را استمرار بخشند و بکوشند لئملای را که با فقدان ایشان در فلسفه و فرهنگ اسلامی پدید آمده با کوشش و مجاهدت بی‌دریغ خویش پر نمایند.

والسلام علیه یوم ولدو یوم مات و یوم بیعت حیا.
بتاریخ ۱۳۶۰/۸/۲۹ - ابوالقاسم رزاقی



بزرگ اروپا نیز توجه کاملی شده در این کتاب هم مسائلی که در فلسفه قدیم نقش عمده را دارد و هم مسائلی که در فلسفه جدید حائز اهمیت است مطرح میشود. و چنانکه در جای خود توضیح میدهم در ضمن این کتاب به قسمتهائی برخورد خواهد شد که در هیچیک از فلسفه اسلامی و فلسفه اروپائی سابقه ندارد مانند معظم مسائلی که در مقاله پنجم حل شده و آنچه در مقاله ششم بیان شده است (۹)

شهید مطهری و تفسیر المیزان
در بین همه آثار استاد علامه طباطبائی، شهید مطهری به تفسیر پراچ و این دایره المعارف

آری این سخن ساده و بی‌دقتی نیست، اظهار نظر متفکر و قرآن‌شناس بزرگی چون آیتا... شهید مطهری است، که خود صاحب نظر کم نظیری در این میدان است. که قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری. در بیشتر آثار و تالیفات خود شهید مطهری در تفسیر آیات مورد بحث یا از المیزان بهره میگرفت و یا خوانندگان را بمطالعه آن ارجاع میداد، و در بعضی جاها می‌فرمود: بهترین بیان در تفسیر این آیه را المیزان آورده، بعنوان نمونه. باز نگارنده بیاد دارد که در درسی شهید مطهری در تفسیر آیه و استلوثک عن الروح قل الروح من امر ربي... می‌فرمود من در بین همه تفسیر

و محاسن سفید و نقره فامش را تر کرده بود...
و تعبیرات زیبایی چون، او صاحب نظر در فلسفه بود، او هر وقت به پای درس من می‌آمد شوقم می‌گرفت، احساس می‌کردم آنچه می‌گویم او می‌گیرد و حرفهایم تالان نمی‌شود... در مورد شاگرد عزیز چون آیتا... شهید مطهری می‌گوید. و شهادت او اثر عمیقی بر روحیه استاد گذاشته بود...

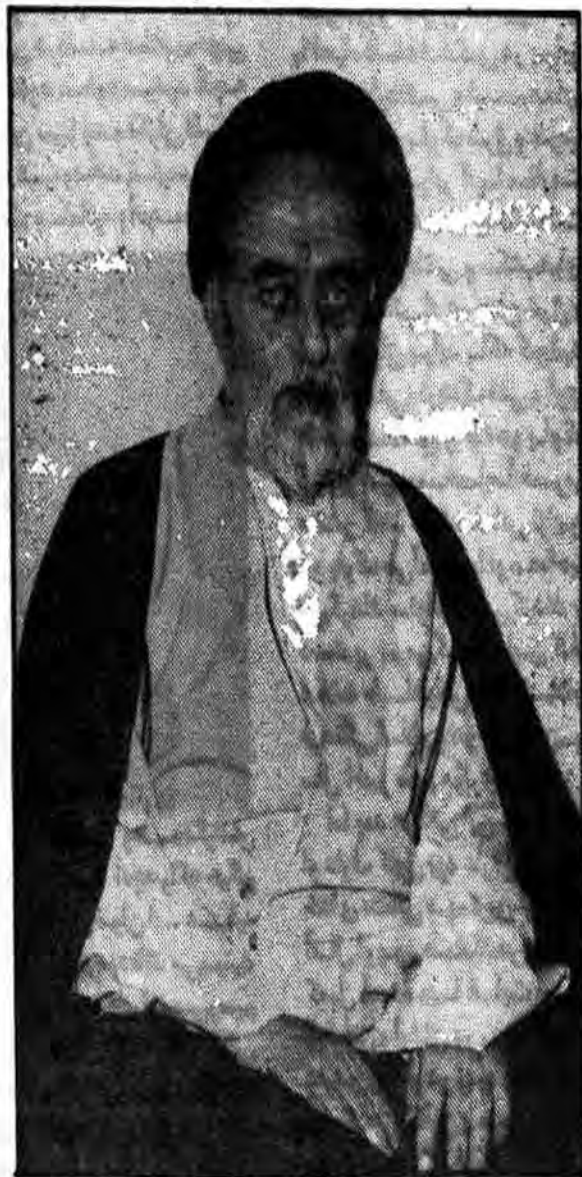
در سوگ استاد علامه طباطبائی
و در هر حال استاد فراغت شاگردان شهید خویش را نمیتواند تحمل نماید، پس از ۸۰

آبانماه ۱۳۶۰ در شهرستان قم رخت از جهان بریست و به ملکوت اعلی پیوست و بدیدار شاگردان شهید خود رفت و جهان اسلام را در سوگی بزرگ و جانگاز فرو برد. عاش سعیداً و مات سعیداً

چه خبر دردناکی و چه روزی فراموش ناشدنی؟! -
چه ساعات ولحظات دردناکی بود آنگاه که این خیر سراز رسانه‌های گروهی پخش شد...
و چه روز بزرگ و فراموش ناشدنی بود، روز ۲۵ آبان ۶۰ آنگاه که بیکر مطهر مجسمه تقوی و هلم

- ۱- مقدمه علل گرایش به مادپرستی ص ۱۰
- ۲- سیری در نهج البلاغه ص ۷۴ و ص ۱۰۴
- ۳- خدمات متقابل ص ۶۱۵ و ص ۶۱۷ (۲) عدل الهی ص ۳۵۳
- ۴- نظام حقوق زن در اسلام ص ۹۵ و ص ۱۰۴ (۴) - عسل
- ۵- گرایش به مادپرستی ص ۱۰
- ۶- باعتراف خود اعضاء گروه فرقان در دادگاه انقلاب اسلامی...
- ۷- هلال گرایش ب مادپرستی چاپ هشتم ص ۴۰
- ۸- اصول فلسفه و روش رئالیسم (۱) این مسائل مربوط به سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۰ شمسی است.
- ۹- اصول فلسفه و روش رئالیسم مقدمه جلد اول ص ۱۳ و ص ۱۴ چاپ دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۰- اصول فلسفه ص ۱۲ و ص ۶۶۵ مقدمه جلد دوم.
- ۱۱- لژدب از هفتاد است.

او فخر شیعه و مفخر عالم علم و عالم اسلام بود



سفرهاش پیشیند و دست خالی و لقمه بر نداشته از کنار سفرهاش برخیزد اخیراً که زبان اعتراض را از گوشه و کنار زیاد دید و کتابهای هرزه و آلوده زدگی در این کشور نوشته می‌شد که جوانهای ما را بسوی انحراف می‌کشاند جناب علامه طباطبائی هفتگی روزهای پنجشنبه و جمعه در مجلس خودشان در بروی همه ساز کرده و ندای قولی‌اش و عملی‌اش این بود که این در باز است به روی همه و همانطور که می‌دانیم شما آگاهی دارید که روزهای پنجشنبه و جمعه سالیانی حضرت علامه طباطبائی مجلس عام داشت که هر کس هر گونه سئوالاتی دارد پیرامون دین، قرآن، اصول عقاید، فروع دین بفرماید، سئوال‌ها را بنماید که حجت بر متعین تمام بود که حجت بر متعین تمام بود که حجت بر افراد تیر بدل تمام بود حرفی داری بسم‌الله در بروی شما باز است اگر جواب نشنیدید اگر پاسخ نیافتید آنکه گله کنید چنین کاری حضرت استاد علامه طباطبائی در چندین سال در این حوزه قم علاوه بر محافل درس و بحث که هم شبانه داشت و هم روزانه داشت و هم در قم داشت و هم در تهران داشت و هم در مشهد داشت

اعلی... مقامات الشریفه و رفع الله درجات الرقیعه علاوه بر این همه این کار بزرگ و خطیر را هم به عهده گرفته بود بله ایشان فقیه مجتهد بود. اصولی مجتهد بود مفسر کبیر بود معلم اخلاق بود ادیب بود سالک بود بی‌هوا بود متواضع بود، خودبین نبود، من این جمله را بارها به عرض رساندم یک وقتی که در حضور شریف ایشان جزوای نوشته بودم درامت برده بودم به محضر مبارکش که این جزوه را نگاه بفرماید نگاه فرمودند یک دوره لطف فرمودند بر بنده منت نهادند

بقیه در صفحه ۱۲

تجدد نفس ناطقه است که انبیاء اینرا فرموده‌اند دین خدا اینرا فرموده است سخن را کشاند. بدین جمله فرمود: ثبت لفسفه تکون قوانینه غیر مطابقه الکتاب والسنة) سرگ بر آن فلسفای هلاکت بر آن فلسفای که قوانین آن اصول آن قضایای آن بر همین آن مطابق کتاب و سنت نباشد. کتاب و سنت متن فلسفه است، عین حقیقت و واقعیت است ثبت لفسفه لاتکون قوانینه غیر مطابقه الکتاب والسنة در همان کتابی که بنام تحصیل السعاده از ابونصر فارابی نقل کردیم آن جناب نیز آن فیلسوف بزرگ الهی نیز آن معلم ثانی نیز در اواخر تحصیل السعاده درباره فلسفه و فیلسوف و فیلسوف کامل سخن بمیان آورده تا حرف را بدین مضمون مطلب منتهی کرده که خلاصه فرمایش این است. فیلسوف کامل امام است آن کسی پیشوای مردم است آن کسی واسطه فیض است آن کسی دستی بسوی بالا درازد دست دیگر به این سو و طالبان حقیقت را به حقیقتشان آشنائی می‌دهد و تشنه گان را شیراب می‌نماید که فیلسوف کامل باشد یعنی عالم به حقایق دار هستی بوده باشد. کتاب عظیم دار هستی را فیهی ورق زده باشد فیلسوف کامل امام است و فلسفه الهیه همان دین الهی است. جناب علامه طباطبائی بحق فیلسوف الهی بزرگ شرق بوده است و عارف بسیار عظیم الشان بوده است هم در عرفان علمی و هم در عرفان عملی در عرفان علمی به دقایق گفتار عرفانی بزرگ و کتابهایشان آشنائی داشت تمهیدالقولاً عدراً از محضر مبارک حکیم عالیقدر فیلسوف

شروع فرمود به تدریس علوم نقلی و فقه می‌فرمود. اصول می‌فرمود پس از آنکه دیدالحمدا... علمای فقیه و اصولی هستند و در آن جهت درسها و بحثهای متعدد دائر است اما در اصول عقاید و مباحث قرآنی حوزه احتیاج مبرم دارد شروع فرموده است به تدریس اصول عقاید اسلامی درس قرآن درس فلسفه الهیه و شاگردان متعددی را که می‌یافت آنان را به معارف حقه الهیه از مسیر سیر و سلوک تعلیم و تربیت می‌فرمود. که به این مضمون آن حدیث شریف یعنی آن واقعه تاریخی که در انجیل دارد حضرت عیسی

شروع فرمود به تدریس علوم نقلی و فقه می‌فرمود. اصول می‌فرمود پس از آنکه دیدالحمدا... علمای فقیه و اصولی هستند و در آن جهت درسها و بحثهای متعدد دائر است اما در اصول عقاید و مباحث قرآنی حوزه احتیاج مبرم دارد شروع فرموده است به تدریس اصول عقاید اسلامی درس قرآن درس فلسفه الهیه و شاگردان متعددی را که می‌یافت آنان را به معارف حقه الهیه از مسیر سیر و سلوک تعلیم و تربیت می‌فرمود. که به این مضمون آن حدیث شریف یعنی آن واقعه تاریخی که در انجیل دارد حضرت عیسی

و عملی بیش از اینها حرف می‌خواهد درباره مقامات علمی و عملی آن جناب بیش از این حرف می‌باید اوبه حق عارف بالله بود و او فیلسوف الهی بود یکی از رسائل بسیار وجیه و عزیز آن جناب بنام فلسفه الهیه و دین الهی است که به عنوان علمی و فلسفه الالهیه است در ابتدای آن رساله بسیار مفید سخنی عنوان می‌فرماید از فلسفه چون سخنها حرفها کتابها، به تعبیر یکی از استادی بزرگ ماجناب آیت... علامه رفیعی قزوینی رضوان... علیه فرمود کتابها، حرفها افتاده بدست زبان نهمها کارهایی می‌کردند حرفهایی می‌زدند که آنچه اندر دل بود اظهار آن مشکل بود. مرحوم علامه طباطبائی در ابتدای آن

داده و هم در مبنای سیر و سلوکش و تادیب و تربیتش اشخاصی تربیت کرده است پرورنده است که هم از جنبه علمی یادگارهای خوبی دارد و هم از جنبه عملی یادگارهای خوبی واقعا آن جناب لطفی از الطاف الهی بود. در این زمان، در این عصر که بلنگها، نهنگها، درندها از شرق و غرب حمله کرده بودند به پیکر مقدس دین و ماسکهای قیراندود به چهره مبارک قرآن و دین زده بودند با قلمهای آلوده خودشان چیزهایی می‌نوشتند و بادانهای پلیدشان چیزها می‌گفتند این لطف الهی با بیانات عری و دلنشین با همه این پندارهای غلط جنگیده و با این همه افکار پلید پنجه داده است که کتب... اغسلین

نور است و آن حالات درونی‌اش را همان توجهاتش را آن مقامات انسانی راه که آدمی باید در سایه توجه و مراقبت و در کنار شجره طوبای ولایت بهره برد تا به چنان مقامات برسد بیان می‌فرماید که هر کلمه‌اش مگر سطرش و صفحش حکایت از مقام قوت و فعلیت یکمال عقل عملی علامه طباطبائی می‌باشد. از جنبه تعلیمش که تواسوا بالحق در این مدت سی سال که در حوزه مقدسه قم تشریف داشتند احياء کردند حوزه را در حوزه تفسیر قرآن آوردند در حوزه بحث از معارف قرآن آوردند در حوزه سخن از سیر و سلوک حقیقی و واقعی به مشرب قرآن مجید برای نفوس مستعد در مجالس عدیده و گوناگون مطابق آن بلنداندیشی و دوربینی و نفس‌شناسی و اشخاص شناسی که داشته بود مطابق استعداد زمینها و جانها بذرافشانی‌ها می‌فرمود بعضی از درسها و بحثها مطابق محفل و مجلس و اشخاص مشت، مشت بذرافشانی میکرد. در بعضی از مجالس دامن، دامن بذرافشانی میکرد این از جنبه تعلیمش که السعاده الله رب العالمین شاگردانی متعدد تربیت کرده است نهالهایی را ببار آورده است که هم اکنون در حوزه‌های علمی از قم گرفته تا تهران و جاهای دیگر و شهرستانها، شاگردان او هستند به همان مسیر الهی جناب علامه طباطبائی تعلیم مینماید، تربیت مینماید. تادیب مینماید در پروراندن اشخاص در پروراندن نفوس مستعد تواسوا بالحق و تواسوا بالصبر که هم در محفل درس و فصیح خودشان جانهای را : با داده در : با فعاله : با زبان

بقیه از صفحه ۸
برسانم بنده آن جناب را در داشتن عقل نظری و عقل عملی بسیار غنی و در حد خودش که از اعظم افاضل و صدر افاضل، فخر شیعه، مفخر عالم علم و عالم اسلام هست در داشتن این دو قوه عقل نظری و عقل عملی بسیار قوی یافتیم.

اما عقل نظری در مدت عمر پربرکتش که ۸۱ سال در این نشئه زیست نمود سی سال را در حوزه مقدسه قم وقف طالبان علم و دانش‌پژوهان کرده است آثار قلمی از خود بیادگار گذاشته است که یکی از آنها تفسیر عظیم و قیم و رسم و متین المیزان است که تفسیر قرآن است به قرآن. تفسیر شریف المیزان را در ۲۰ جلد مدت ۲۰ سال تألیف فرموده است. این بیانگر قوه عقل نظری اوست و عقل عملی‌اش رساله ولایتش را بخوانید می‌بینید چون از انسان آنچه صادر میشود که در جان خودش دارد یعنی گفتار هر کس قلم هر کس، سیرت هر کس، روش هر کس، معرف فطرت او و جبلتی او و صفات درونی او می‌باشد و رساله ولایتش نور است و آن حالات درونی‌اش را همان توجهاتش را آن مقامات انسانی راه که آدمی باید در سایه توجه و مراقبت و در کنار شجره طوبای ولایت بهره برد تا به چنان مقامات برسد بیان می‌فرماید که هر کلمه‌اش مگر سطرش و صفحش حکایت از مقام قوت و فعلیت یکمال عقل عملی علامه طباطبائی می‌باشد. از جنبه تعلیمش که تواسوا بالحق در این مدت سی سال که در حوزه مقدسه قم تشریف داشتند احياء کردند حوزه را در حوزه تفسیر قرآن آوردند در حوزه بحث از معارف قرآن آوردند در حوزه سخن از سیر و سلوک حقیقی و واقعی به مشرب قرآن مجید برای نفوس مستعد در مجالس عدیده و گوناگون مطابق آن بلنداندیشی و دوربینی و نفس‌شناسی و اشخاص شناسی که داشته بود مطابق استعداد زمینها و جانها بذرافشانی‌ها می‌فرمود بعضی از درسها و بحثها مطابق محفل و مجلس و اشخاص مشت، مشت بذرافشانی میکرد. در بعضی از مجالس دامن، دامن بذرافشانی میکرد این از جنبه تعلیمش که السعاده الله رب العالمین شاگردانی متعدد تربیت کرده است نهالهایی را ببار آورده است که هم اکنون در حوزه‌های علمی از قم گرفته تا تهران و جاهای دیگر و شهرستانها، شاگردان او هستند به همان مسیر الهی جناب علامه طباطبائی تعلیم مینماید، تربیت مینماید. تادیب مینماید در پروراندن اشخاص در پروراندن نفوس مستعد تواسوا بالحق و تواسوا بالصبر که هم در محفل درس و فصیح خودشان جانهای را : با داده در : با فعاله : با زبان

بنده آن جناب را در داشتن عقل نظری و عقل عملی بسیار غنی و در حد خودش که از اعظم افاضل و صدر افاضل، فخر شیعه، مفخر عالم علم و عالم اسلام هست در داشتن این دو قوه عقل نظری و عقل عملی بسیار قوی یافتیم.

رویت او آدم را بیاد خدا می‌انداخت، منطق او بر علم آدم می‌افزود عمل و سیرت او انسان را به سوی آخرت می‌کشاند. رضوان... تعالی علیه حقی بر علم و اهل علم و عالم علم دارد

الهی عالم ربانی علامه بزرگوار جناب آقای سید حسین بلال کوهی، استفاده کرد و علوم عقلی را از آن جناب آموخته به دقایق فصوص شیخ کبیر و شروع فصوص و مطالب و مبانی ایشان آشنائی داشت یکدوره موفق شده است که فتوحات معنی‌الدین عربی را نگاه کرده است مطالعه کرده است همینطور که توفیق یافته است یک دوره بحار جناب علامه مجلسی رضوان... تعالی علیه را یک دوره مطالعه کرده است یک محدث خبیر بود همانطور که یک مفسر کبیر بود همانطور که یک عارف جلیل‌القدر بود همانطور که یک فقیه و اصولی زبردست بود آن جناب در اوائل امر که به قم تشریف فرما شده است و در این بیت اهل ولایت مشرف شده است

تا نورسلی، باید خدا به گفتار رسولان خدا غالب بوده باشد، توانست معارف حقه الهیه را بر کرسی بنشاند و افراد و اشخاصی تربیت بنماید که الان در حوزه مقدسه علمیه قم و در حوزه‌های دیگر همان هدف مقدس الهی آن جناب را بر کرسی بنشاند و نفوس مستعد را به سوی کمالشان ارشاد بنماید جناب علامه شیخ بهائی حدیثی در اربعینش دارد آن حدیث سلسله سندی را به شیخ بهائی میرساند به امام صادق (ع) و آن جناب از حضرت رسول (ص) روایت میکند از آباء گرامی خودش تا به رسول... که قال رسول الله (ص) قالت الحواریون لعیسی یا روح‌الله من نجالی؟ قال من یدکر کم الله رؤیته و یزید فی علمکم منطقه و یرغیکم فی الآخرة عمله. حواریون از حضرت عیسی سؤال کردند اقا ما با چه کسی هم‌نشین بوده باشیم جلیس با چه کسی بوده باشیم جناب عیسی روح... (ع) به حواریون فرمود با کسی که دیدار او چهره اولفای اوشما را به یاد خدا بیاندازد با کسی که منطلق او گفتار او بر علم شما بیفزاید با کسی که عمل او یرغیکم فی الآخرة عمله رفتار او وسیرت او شما را از دنیا بی‌زاری بدهد و ترغیب و تشویق و تحریص به سوی آخرت بنماید. پسینی و بین‌الله من این هر سه صفت را در جناب علامه طباطبائی می‌دیدم که رویت او آدم را بیاد خدا می‌انداخت، منطق او بر علم آدم می‌افزود عمل و سیرت او انسان را به سوی آخرت میکشاند.

این فلسفه الالهیه است و دین الهی هم این فلسفه الهیه و حقاً ظلم عظیم است کسی بخواهد بین دین الهی و فلسفه الهیه جدائی بیاندازد این مطلب را پیش از آن جناب پیش از علامه طباطبائی مرحوم صدر السعاده جناب ملاصدرا در کتاب عظیم الشان اسفار که اکنون در خاطر دارم صفحه ۷۵-۷۶ جلد چهارم چاپ اول اسفار است در آنجا بمناسبتی همین بحث را پیش کشیده و سخن درباره

بقیه در صفحه ۸
برسانم بنده آن جناب را در داشتن عقل نظری و عقل عملی بسیار غنی و در حد خودش که از اعظم افاضل و صدر افاضل، فخر شیعه، مفخر عالم علم و عالم اسلام هست در داشتن این دو قوه عقل نظری و عقل عملی بسیار قوی یافتیم.

اما عقل نظری در مدت عمر پربرکتش که ۸۱ سال در این نشئه زیست نمود سی سال را در حوزه مقدسه قم وقف طالبان علم و دانش‌پژوهان کرده است آثار قلمی از خود بیادگار گذاشته است که یکی از آنها تفسیر عظیم و قیم و رسم و متین المیزان است که تفسیر قرآن است به قرآن. تفسیر شریف المیزان را در ۲۰ جلد مدت ۲۰ سال تألیف فرموده است. این بیانگر قوه عقل نظری اوست و عقل عملی‌اش رساله ولایتش را بخوانید می‌بینید چون از انسان آنچه صادر میشود که در جان خودش دارد یعنی گفتار هر کس قلم هر کس، سیرت هر کس، روش هر کس، معرف فطرت او و جبلتی او و صفات درونی او می‌باشد و رساله ولایتش نور است و آن حالات درونی‌اش را همان توجهاتش را آن مقامات انسانی راه که آدمی باید در سایه توجه و مراقبت و در کنار شجره طوبای ولایت بهره برد تا به چنان مقامات برسد بیان می‌فرماید که هر کلمه‌اش مگر سطرش و صفحش حکایت از مقام قوت و فعلیت یکمال عقل عملی علامه طباطبائی می‌باشد. از جنبه تعلیمش که تواسوا بالحق در این مدت سی سال که در حوزه مقدسه قم تشریف داشتند احياء کردند حوزه را در حوزه تفسیر قرآن آوردند در حوزه بحث از معارف قرآن آوردند در حوزه سخن از سیر و سلوک حقیقی و واقعی به مشرب قرآن مجید برای نفوس مستعد در مجالس عدیده و گوناگون مطابق آن بلنداندیشی و دوربینی و نفس‌شناسی و اشخاص شناسی که داشته بود مطابق استعداد زمینها و جانها بذرافشانی‌ها می‌فرمود بعضی از درسها و بحثها مطابق محفل و مجلس و اشخاص مشت، مشت بذرافشانی میکرد. در بعضی از مجالس دامن، دامن بذرافشانی میکرد این از جنبه تعلیمش که السعاده الله رب العالمین شاگردانی متعدد تربیت کرده است نهالهایی را ببار آورده است که هم اکنون در حوزه‌های علمی از قم گرفته تا تهران و جاهای دیگر و شهرستانها، شاگردان او هستند به همان مسیر الهی جناب علامه طباطبائی تعلیم مینماید، تربیت مینماید. تادیب مینماید در پروراندن اشخاص در پروراندن نفوس مستعد تواسوا بالحق و تواسوا بالصبر که هم در محفل درس و فصیح خودشان جانهای را : با داده در : با فعاله : با زبان

اوشاگرد قرآن کریم بود

بقیه از صفحه ۳
مدیقین در فلسفه اسلام بخوبی
عرضه شود معلوم میشود آنچه
را که ابن سینا و همفکران فلسفه
مشاء فرموده‌اند تارسید به
حکمت متعالیه و آنچه را که



صدرالمتألهین و همفکرانش
فرمودند تارسید آنچه را که حکیم
سیب‌زوری رضوان... علیه
و شاگردان او فرموده‌اند می‌بیند
که در طی این تطورات می‌رسیم
به نظر ابتکاری علامه طباطبائی
دام ظلّه در برهان صدیقین و نظر
علامه طباطبائی رضوان... علیه
برهان صدیقین می‌تواند اولین
مسئله فلسفی داشته باشد
بر مبنای اصالت وجود تکیه کند
نه نیازی است به مبنای تشکیک
وجود و نه نیازی است به دیگر
مسائل مقدماتی فلسفه بلکه یک
فیلسوف الهی می‌تواند اولین
مسئله فلسفی را اثبات وجود خدا
باتقریر برهان صدیقین شروع
کند این از ابتکارات مهم فلسفی
استاد علامه طباطبائی رضوان
... علیه است در بسیاری
از مسائل دیگر نظری دارد که آن
نظر را باید در تعلیقات ایشان
بر اسفار یافت هم در مسئله علت
معلول جز از راه علم به علت ممکن
نیست آنجا هم نظر خاصی دارند
باید آنها را در لایبلائی نوشتار
حکیمانه این بزرگ حکیم الهی
جستجو کرد نه تنها
در فلسفه‌هایی که در حوزهای
علمیه کم و بیش تدریس میشد
تجری داشتند نه تنها در فلسفه
مشاء و نه تنها در فلسفه حکمت
متعالیه و نه تنها در فلسفه اشراقیه
بلکه در فلسفه‌های غرب و تطبیق
و مقایسه بین فلسفه غرب و شرق
و بررسی مکاتب مادی و الهی
و تحلیلی درباره فلسفه مادیین
و بیان کردن نقاط ضعف
فلسفه‌های ماتریالیستی و تخطئه
اصول دیالکتیکی تبحر خاصی
داشت در این زمینه روش رئالیسم
که بنام اصول فلسفه مذهب است
سند زندگای خواهد بود این
توانست آنوقت که ایران نیازی
داشت به انقلاب فرهنگی نیازی
داشت به احیاء فلسفه اسلامی
نیازی داشت به

خصوصی و عمومی تشکیل داد و
با احیاء فلسفه اسلامی در برابر
مکاتب وارداتی و ایسم‌های
وارداتی دو بلوک شرق و غرب
ایستاد و در برابر آنها مقاومت
کرد طوری که نه تنها نگذاشت
ایسم‌های وارداتی و مکتب‌های
مادی وارداتی از دو جناح شرق و
غربه ایران بیاید بلکه کوشید
افکار فلسفی، فرهنگ غنی و قوی
فلسفه اسلامی را به دو بلوک
شرق و غرب مخصوصاً غرب
منتشر کند. دانشمندانی از این
دو بلوک می‌آمدند با او مصاحبه
می‌کردند سئوالاتی می‌کردند با
دست پر برمی‌گشتند این کار
علامه طباطبائی در انقلاب
فرهنگی اسلامی در طی این‌سی
سال اخیر سهم مؤثری داشت.
اما بعد عرفانی این عالم ربانی
او عارف کامل بود عارفی بود که
خدای متعالی مهم‌ترین آرمان و
آمال او بود همانکه در دعای
کامل آمده «یا غایت آمال
العارفین» ایشان در ردیف همان
عارفین بود و در زمره همان عرفا
بود که از ثقلین یعنی قرآن و
عترت مایه‌ها گرفت و پایه‌هایی
ساخت بنابر این عرفان صحیح را
با استمداد از آیات مخصوصاً
روایات اهل بیت علیهم السلام
بخوبی عرضه می‌کرد و بخوبی
تشریح میکرد و بخوبی تدریس
می‌کرد و همانطوری که
صدرالمتألهین بر آن است که
می‌شود بین عرفان و برهان التیام
قابل شد در دروس هم سعی
می‌کردند مسائل عرفانی را
مستدل کنند و مسائل برهانی را
با ذوق‌های عرفانی آمیخته کنند
و هر دو را در کنار سرفه قرآن از
برکت قرآن و در پرتو قرآن
آبشاری و احیاء کنند یعنی
فروعات را به آن اصل برگردانند.
از این نظر که در تمام ابعاد
شاگرد قرآن کریم بود و از خیر
کثیر برخوردار بود میشود گفت
علامه طباطبائی از مصادیق بارز و
کامل مثل کلمه طیبیه کسحیره
طیبیه اصلها ثابت و فرعها فی
السماء بود.

استاد در هر زمان وزمین میوه
می‌دهد چون ثابت است در تمام
دوران عمر زنده است و میوه
می‌دهد این همان آب حیات
است تا آثار علامه طباطبائی زنده
است میوه می‌دهد و در هر لحظه
و زمان میوه می‌دهد میوه‌اش تنها
مخصوص به شاگردانش نبود
عده‌ای در حوزة درس ایشان
می‌آمدند از میوه وجودش
استفاده می‌کردند عده‌ای دور
و نزدیک با آثار ایشان آشنا بودند
از نوشتار حکیمانه ایشان بهره‌مند
بودند عده‌ای توفیق شرفیابی
محضرشان را داشتند. در

روزهای مناسب از فیض وجودش
استفاده می‌بردند از ملاحظات
ایشان بهره می‌بردند از دیدار
لذت می‌بردند از رفتارش مددی
می‌گرفتند چون کلاً این عالم
الهی و ربانی رضوان... علیه
سیره او و حیات او و زندگی او
آموزنده بود «توتی اکلها کل
حین یاذن ربها» بنابراین
شاگردان او بسیاری از مردمند
بسیاری از علمایند بسیاری
از نویسندگانند گاهی
از کشورهای دور طی یک
مکاتباتی از ایشان استعلام
می‌کردند مطالبی را می‌خواستند
جوایب مرقوم می‌فرمودند
وجودش می‌توانست ثمر بخش



باشد برای دور و نزدیک و بهترین
تعبیر همان تعبیر قرآن کریم
است که یوت الحکمة من یشاء
ومن یوتی الحکمة فقلودتی خیراً
کثیراً. اما از نظر تربیت شاگردان
مخصوص بسیاری از فضلا بسیاری
از دانشمندان، بسیاری
از نویسندگان بسیاری از مدرّسین
حوزه‌های علمیه و بلاد دیگر
از محضر این عالم ربانی
استفاده کرده‌اند که هر کدام
بنوبه خود منشأ اثری هستند
یا اثر در گفتار یا در نوشتن
یا در تدریس یا در دیگر آثار ارزنده
اسلامی. در مجموع علامه
طباطبائی دانشمندی است
بود برای قرن اخیر. تمدن
و فرهنگ اسلامی در عصر حاضر
را او احیاء کرده است سخنان
رازنده کرده است سخنان
ثقلین (قرآن و اهل بیت) را بخوبی
احیاء منتشر کرده است. بنابراین
لا عاش سعید اومات سعیداً و بنده
فکر می‌کنم که شایسته است
درباره این عالم ربانی و حکیم
الهی قدس سره گفت و نالسلام
علیه یوم ولد یوم مات یوم یمت

حیا... و از خدای متعال مسئلت
کنیم که روح شریف او را بار
انبیاء و اولیاء محشور بفرماید و به
منلت رزمنده ایران توفیقی
عطا کند که از فرهنگ غنی و قوی
اسلام که ببرکت تدریس و تألیف
این حکیم الهی احیاء شده است
بیش از پیش برخوردار و بهره‌مند
شوند.

س- آیات... جوادی اصلی
در مورد اقدامات ایشان در جهت
وحدت شیعه و سننی توضیح
بفرمائید.
ج- اما اقداماتی که علامه
طباطبائی دام ظلّه در ایجاد الفت
و هماهنگی بین مذاهب اسلامی
داشت فراوان است چون یکی
از مهم‌ترین راه برای

هماهنگ کردن مذاهب
تفسیر قرآن است قرآن مسورد
پذیرش
تمام مذاهب است قرآن مورد
قبول تمام مذاهب است.
در تفسیر قرآن کوشیدند ملل
اسلامی را به عنوان امت واحده
معرفی کنند کوشیدند که
اختلافاتی که آسیب به اصل
میرساند آنها را بر طرف کنند
زیرا که در آیات قرآن از سخنان
معصومین استفاده می‌کردند
معمومین هم می‌کوشیدند که
مردم را از تفرق و تشتت مذهبی
که آثار سوئی داشته باشد بر حذر
دارند امیرالمومنین علیه السلام
در نهج البلاغه میفرماید. احدی
مانند من مردم را به اتحاد دعوت
نمیکرد احدی مثل من مردم را به
هماهنگی آشنا نمیکرد. علامه
طباطبائی که شاگرد قرآن
و عترت بود هم با تبیین معارف
قرآن هم با تشریح سخنان اهل
بیت کوشید که امت اسلامی را
در برابر بلوهای شرق و غرب
امت واحد بکند تا اینها بتوانند
در پرتو وحدت و استواری
و استقامت در قبال تمام واردات



شرق و غرب بایستند و آسیب‌پذیر
نباشند.
* لطفاً در مورد مبارزات
سیاسی ایشان توضیح بفرمائید؟
ج: نقش علامه طباطبائی در
مبارزات سیاسی. وقتی انقلاب
اسلامی از حوزه علمیه قم شروع
شد از ۱۵ خرداد به بعد اوج
گرفت در جلساتی که مراجع
تشکیل میدادند حضور داشت
اظهار نظر میکرد همکاری میکرد
در اعلامی‌های که مراجع منتشر
میکردند امضاء میفرمود امضاء
ایشان در پای اعلامی‌ها که مراجع
علمی قم داشتند مشهود است در
جلسات سیاسی حضور داشتند
در نشر افکار انقلابی سهمی
داشت بعد فرهنگی انقلاب را
بیش از دیگران بعهده میگرفت تا
آنجا که مزاجشان مساعد بود تا
آنجا که امکانات مزاجی داشتند
در اصل انقلاب و در متن انقلاب
بودند مخصوصاً در بعد فرهنگی
انقلاب، وقتی انقلاب با بعد
فرهنگیش عرضه شود می‌تواند
صادر شود زیرا انقلاب
انقلابیست مکتبی و اگر مکتب
عرضه شد انقلاب هم عرضه
میشود بنابراین سهم خود را در
انقلاب تا آنجا که میسر بود ایفا
کرد.
س- ممکن است نظر
ایشان را در مورد رهبری امام امت
بفرمائید؟
ج- نظر شریف ایشان درباره
رهبر کبیر انقلاب و بنیان‌گذار
جمهوری اسلامی ایران نظر دیگر
مراجع بود مثل نظر حضرت
آیتا... العظمی گلپایگانی.
ایشان امام امت را بعنوان
بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران
و رهبر کبیر انقلاب شکوهمند
اسلامی ایران می‌پذیرفتند
و همواره این اصل را مایه سعادت
و سیادت و عظمت اسلام
و مسلمین می‌دانستند.
س- ممکن است در مورد آثار
ایشان هم مطالبی بفرمائید؟
ج- آثار علامه طباطبائی
تفسیر میزان است که ۲۰ جلد
عربی است که اصل آن به عربی
است. بعداً هم به فارسی ترجمه
کرده‌اند. اصول فلسفه است با
حواشی و تعلیقات شهید مرتضی
مطهری رضوان... علیه که
چهار جلد آن با حاشیه شهید
مطهری چاپ شده و اصل متن
پنج جلد است حواشی بر اسفار
صدرالمتألهین در جاب جدید
مصاحبات با آقای کرین که یک
جلد آن در سالنامه مکتب تشیع
در سال ۱۳۳۹ انتشار یافت.
رساله در حکومت اسلامی که
بفارسی و عربی و آلمانی هم
ترجمه و چاپ شده. تعلیماتی
دارند بر کفایه در اصول،
رساله‌ای دارند در قوه و فعل
رساله‌ای دارند در اثبات ذات
رساله‌ای دارند در صفات
رساله‌ای دارند در افعال،
رساله‌ای دارند در وسائط عمل،
رساله‌ای دارند بنام انسان قبل
الدنیا و انسان فی الدنیا و انسان
بعبدالدنیا. رساله‌ای دارند در
نبوت رساله‌ای دارند در ولایت،
رساله‌ای دارند در مستنقذات
رساله‌ای دارند در برهان رساله‌ای
دارند در تهذیب رساله‌ای دارند
در ترکیب رساله‌ای دارند در



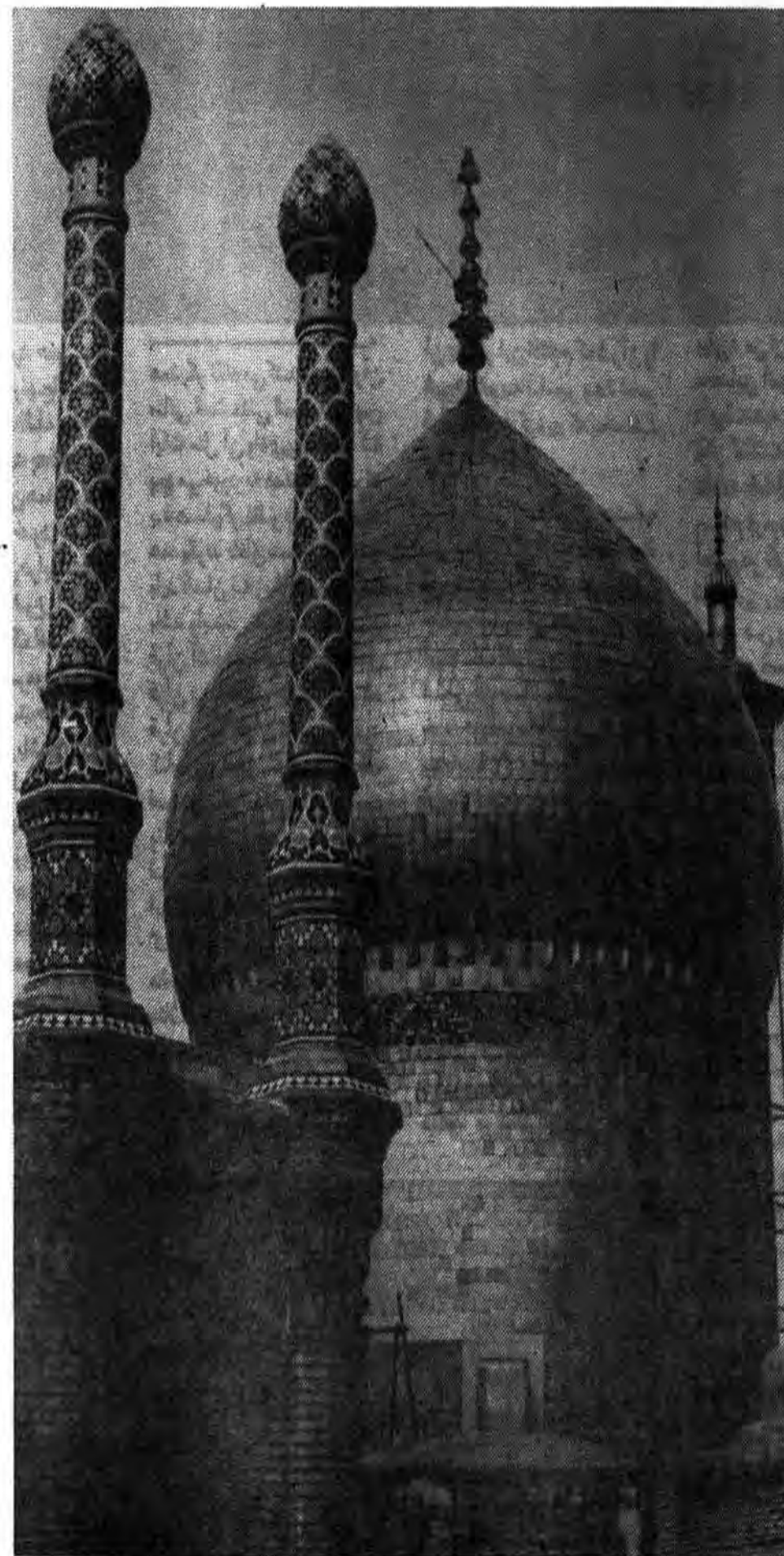
اهل تسنن درباره ایشان و
تفسیرشان و شخصیت ایشان
بعلاوه علمای اهل شیعه لطفاً
توضیح بفرمائید؟
ج- علمای عامه برادران اهل
سنت چون شاگرد قرآن کریم
هستند و روش تفسیری میزان
یقین آیات قرآن کریم بود با
استفاده از سخنان اهل بیت یقیناً
مورد پذیرش و قبول برادران اهل
سنت و دانشمندان و اندیشمندان
و علمای اهل سنت خواهد بود
آنها هم از فیض وجود این عالم
ربانی برخوردار بوده و هستند.

در رثای علامه طباطبائی

صد دجله از دو دیده گشایم به خاک
 آمون کنم به سیلش و هامون کنم
 دریا دریا لولوه مکنون نثار
 بر سید اجل همایون کنم
 بر میر دهر ناله بی مرزمن
 بر پیر فضل مویه افزون کنم
 نالم چنانکه گوش فلک کر شود
 مویم چنانکه چشم ملک خون کنم
 زین، فتنها بر این چه گردان رسم
 زان، رخنهها به گنبد گردون کنم
 از درد و داغ زلف دو خواهر برم
 از غم پریش موی دو خاتون کنم
 از سوگ تا سیاه بماند جهان
 خورشید را ز دایره بیرون کنم

«شاید که حال و کار دگرگون کنم»
 هرچ آن غمی تر است هم ایدون کنم
 عالم نشاط زی غم و ماتم کند
 من دل ز خون واله و محزون کنم
 ناصر ز کلک نظم بساتین دهد
 من خامه تیززی محن و هون کنم
 او باغ و راغ دفتر و دیوان کند
 من باغ و راغ چهره پر خون کنم
 او نظم و نثر هم رخ نیسان نهد
 من نظم و نثر همبر سیحون کنم
 او باغ را زلف گل افشان کند
 من راغ را زاشک گلگون کنم
 او از قصیده کوشک برآرد بدهر
 من کوشکها بدهر وارون کنم
 او دل دهد به نادره بحر عروض
 من دل تهی زوازن و موزون کنم

تخفیف داغ عیسی مریم دهم
 تدبیر زخم یوشع بن نون کنم
 تحمید رنج احمد مرسل کنم
 نعت شکنج صفدر بی چون کنم
 شرح شفاء بدرد فلوطین برم
 برگ شفاء نثار فلاطون کنم
 لختی جنید خلوت شبلی شوم
 وقتی چو سهل خدمت ذوالنون کنم
 آنگه فرود آیم و در سامرا
 عرض ثنائی رحمت محزون کنم
 بر حضرتش نماز تسلی برم
 داغ و دعا نثار همایون کنم
 پس رخت دل بسوی جماران کشم
 عرض ادب بدرد همیدون کنم
 گویم بقای میرزمین و زمان
 کان ار نماند خدمت کانون کنم
 ظل تو یاد بر سر ما مستدام
 تازی پناه مامن مامون کنم
 فرسوده گشت کان طباشیر اگر
 درمان دل زباغ طبر خون کنم
 لیکن شکست پشت فلک زین محن
 شاید که سروهمبر عرجون کنم
 علامه روح بود به جسم بشر
 بی او چه نام این گل مسنون کنم
 تا باقی است ذکر جمیل امام
 تا من نناش زین دل مفتون کنم
 علامه باد پیر من و میر من
 تا ناز و فخر برمه گردون کنم
 پیش از بخاک سپردن علامه بزرگ
 محرم سال ۶۰
 علی معلم



هم نجم را بدخمه مغرب نهم
 هم ماه را به مسلخ مسجون کنم
 در محنت مسیح زمان بر فلک
 نفرین چنان کنم که به شمعون کنم
 در رحلت حسین زمان بر جهان
 لعنت چنان بزاده میمون کنم
 زین دانه‌ای که سود به آس ستم
 خون در تنور برشده طاحون کنم
 زین خوشه‌ای که چید بداس بلا
 برق آب جوی مرتع پر نون کنم
 کاموس وارزش زخم تهمتن زین
 ضحاک ساروش خوار فریدون کنم
 پس زی سماء به بال خرد بگروم
 ترحیب حال موسی و هارون کنم

مفعول و فاعلات و مفاعیل و فع
 در پیچم به مقبره مدفون کنم
 مراهل فضل را برسانم سلام
 پس والسلام نغمه دگرگون کنم
 نی دل دگر به هیچ خرد ورنهم
 نی جان غمی زابله و مجنون کنم
 برتابم از فراخ جهان روی خود
 پس رو بسوی دخمه و آهون کنم
 ذوالنون چه کرد از ستم دهر دون
 من آنچه کرد حضرت ذوالنون کنم
 یکچند زی حصار گرایم زشهر
 برگرد خویش باره و برهون کنم
 دل برکنم زیار و دیار و قرین
 خود را به عز عزلت مقرون کنم
 آنگاه همچو یوسف مصری به چه
 یعقوب‌وار دیده چو جیحون کنم

رحلت فیلسوف شرق

بقیه از صفحه ۲
 بتحقیق او در حکمت و فلسفه بی نظیر و
 در امر تعبیر صحیح و لطیف و دلپذیر معانی فلسفی استاد
 و عبارات رسا و مختصر ایشان جملگی مستقن و
 استوار است بطوری که مزیدی بر آنها متصور نیست. و
 سموم شبه و شکوک بر آن راه ندارد و ادراک حل
 رموزاتش موقوف بر تزکیه و خودسازی و شناخت نفس
 خویش می‌باشد. او عنان نفس را از تعلقات دنیا کشیده و
 کام جانش حلاوت سخنان قرآن را چشیده بود و فضای
 دلش را که آئینه انوار قدسیه بود با آمیزه قرآن از زنگ
 صور غیر، پاک ساخته و خالصاً لاله و مصفی نموده و
 خداوند سبحان به درجات متعالی بلندش گردانیده بود
 و وی را به فیض شتاخت نفس و حکمت و علم رسانده
 بود. حضرت استاد علامه طباطبائی مزید بر علم
 و حکمت و عرفان نظری از فیض حکمت عملی نیز
 برخوردار بود. او ریاضات بسیاری کشیده بود. شبها را
 به تهجد بیاداشته و اکثر روزها را روزه داشت. شبهای
 ماه مبارک رمضان را با نماز و رازونیا به صبح می‌برد.
 هیچگونه التفاتی بجانب دنیا نمی‌گماشت و اهتمام
 بحصول مرادات آن نداشت بسیار ساده‌پوش و ساده‌خور
 بود هرگز تکبر نکرد متواضع بود، زاهد بود، عابد بود،
 قاضل بود، انیس جان بود، بزرگواری بود. علوطبعش وی
 را تا عرش اعلی بالا برده بود. به حکمت عشق می‌ورزید
 اوائل زیاده از هجده ساعت در روز مطالعه می‌نمود.
 شاگردان بسیاری را پروراند و از سرچشمه حکمت الهی
 سیراب نمود. هر که از تعلیماتش بهره و حظی برده
 اکنون حکیمی حاذق و فیلسوفی گرانقدر است.
 رحلت این فیلسوف عظیم‌الشان بر جهان اسلام و عالم
 حکمت و علم تسلیت باد.
 واحدایدئولوژی روزنامه جمهوری اسلامی

او فخر شیعه و مفخر عالم علم و عالم اسلام بود



بقیه از صفحه ۹

به یک جای عبارت من اشکالی کردند گفتند آقا اینجا دعوی خصوصی در حق خودتان چرا کردید. و فرمودند من تا خودم را شناختم دعای خصوصی درباره خودم نکردم هر وقتی که دعا می نمودم بندگان خدا را در دعایم شرکت می دادم، جان بود، روح بود بزرگوار بود در همان دفتر خاطراتم که از محضر مبارک ایشان و برادر بزرگوارش علامه سید محمدحسن الهی ششیده بودم یادداشت می کردم یکی از خاطراتی که دارم در آن دفتر این است: وقتی بنده از قم به حضور شریف حضرت آیتا... شیخ محمدتقی اصلی رضوان... تعالی علیه که آن جناب هم یکی از اساتید بزرگوار سالی باشد شرف حاصل کردم به ایشان عرض کردم آقا خوابی دیدم شما را عالم خوشی داشتم در آن رؤیای خودم و شما فرمایشاتی به من فرمودید بعضی از آنها را که بیدار شدم در خاطرم ماند و بعضی ها را فراموش کردم و آنچه را که در خاطرم ماند یادداشت کردم از آن جمله این بود در عالم خواب به من فرمودند: التوحید التمسنا غیر الله توحید یکتاپرستی، یکی گفتن، یکی دیدن و این است که جز خدا را فراموش کنی جز خدا را، التوحید التمسنا غیر الله وقتی این جمله را به حضورشان عرض کردم مقداری تحمل فرمود و این بیت گشای راز را در جوابم خواندند که:

شکلی دادماند از خرابات که التوحید اثبات اضافات سپس سخن بمیان آمده از محضر مقدس استاد بزرگوارشان حضرت آیتا... جناب حاج سیدعلی قاضی طباطبائی در تیف اشرف کسه عسلاطه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان و خود آشیخ محمدتقی اصلی و برادر جناب حاج آقای طباطبائی واعاظم دیگری که از تیف به محضر مبارک آن جناب استفاده می نمودند مرحوم آقای آیتا... اصلی بن فرمودند که

آقا اگر کسی بخواهد به جایی برسد من برای شما بهتر از جناب آقای علامه طباطبائی یعنی جناب علامه طباطبائی صاحب المیزان کسی را نمی شناسم و سخنش را به این جمله پایان داد و فرمود: ما همان وقت که در تیف بودیم آقای طباطبائی از همه ما فقیه تر بود و ایشان را مکاشفات بود در همان وقت مکاشفات عجیبی این هر دو برادر داشتند هم جناب علامه آقا سید محمد حسین طباطبائی و هم جناب علامه آقا سید محمد حسن الهی هر دو را مکاشفاتی بود مرحوم آشیخ محمدتقی اصلی فرمودند در همان وقت در تیف ایشانرا مکاشفاتی بود، وجودی بود بسیار عظیم الشان، کسراهی ابتکاری عجیب داشت تفسیر قرآن نموده است، قرآن را به

قرآن تفسیر کرد حضرت امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه فرمود القرآن کتاب الله ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه الی بعض آیات قرآن بیان همدیگرند، زبان همدیگرند و خود جناب علامه طباطبائی در ابستدای تفسیرش همین موضوع را پیش کشیده نزلنا علیک الکتاب اتبیانا لکل شی فرمود قرآن تبیاناً لکل شی باشد حاشا که قرآن تبیاناً لکل شی باشد و تبیان خودش نبوده باشد لذا از آیهی مدد می گرفت و آیات دیگر را تفسیر می فرمود و درباره مثنای و مثنی همین لطیفه و همین مبتدا در قرآن مجید آورده بفرمود مثنی یعنی آن منقطع و جای برگشتن و پیچ خوردن رودخانه است که این رودخانه بر می گردد پیچ می خورد دوطرف این رودخانه ناظر به یک دیگر است

هدیگر نگاه می کنند و این قرآن مثنای است مثنی است یعنی این آیات مثل آن وادی رودخانه که پیچ می خورد به همدیگر ناظرند به همدیگر نظر دارند شاهد همدیگرند ناطق همدیگرند منتها باید انسان به زبان قرآن آشنا باشد و ایشان عجیب به زبان قرآن آشنا بود، قرآنی بود و اهل قرآن بود خدا رحمتش کند، قرآن را با قرآن تفسیر فرمود کتابهایی که نوشته همایش لطف است و فکر است و تعلیم است و تادیب است بحث است و فحص است. یکوقت به من فرمود که من ابستدای امر در موضوعات گوناگون اصول عقاید علمی موضوعاتی انتخاب کردم از قرآن مثلاً درباره ولایت، امامت، معاد، توحید و اینگونه امور از آیات قرآن استفاده کردم که هفت مجلد در این امور نوشتم پس از

آن به فکر این افتادم که قرآن را شروع کنم به تفسیر به تفسیر قرآن و شروع کردیم که بحمد... موفق شده است.

محاسن اخلاقی آن جناب سیر و سلوک آن جناب، مصاحبت آن جناب، شاگردپروری آن جناب، اساتید آن جناب تواضع آن جناب قلم آن جناب، فنون علمی آن جناب، هر یک بنوبه خود جزوه و رساله ای می خواهد بنده سنه ۴۲ مهرمه از تهران به قم مشرف شدم به مدرسه مرحوم آیتا... حجت رضوان... تعالی علیه رفته بودم دیدم در کنار حوض مدرسه آثار نصب دایره هندیه است که بوسیله دایره هندیه ظهر حقیقی هر اقی تعیین می شود و خط قبله هم از آن تحصیل می شود و استفاده های نجومی دیگری هم از دایره هندیه می تواند اهل فن بدست

بیاورد من از رفقای آنجا از آقایان محصلین آنجا سؤال کردم این دایره هندیه را چه کسی در اینجا بکار گذاشته است گفتند حضرت علامه طباطبائی که به خدمتش رسیدم فرمودند بله ما اوائل که آمدیم در قم یکی از درسهای من تدریس ریاضیات و نجوم بود فرمود من ریاضی می گفتم مرحوم آسید ابوالقاسم خونساری از اساتید ریاضی دان بنام تیف اشرف بود که جناب علامه طباطبائی و برادر بزرگوارش ریاضیات را در محضر مبارک آن آقا تعلیم گرفتند حتی اینکه جناب علامه طباطبائی فرمودند آن آقا در ریاضیات بقدری دست داشت که تثلیث زاویه کرد و تثلیث زاویه را اهل فن ریاضی دانان می دانند یک حرف ساده ای نیست که هنوز در کتب ریاضی قصبه اصلی و مشکلی نداریم برای تثلیث زاویه برای تنصیف زاویه در اصول اقلیدس درباره تنصیف زاویه حرف است اما تثلیث زاویه به برهان هندسی باید یا چه مقدماتی پیش آمد حرف آسانی نیست جناب سید ابوالقاسم خونساری رضوان الله تعالی علیه یک چنین کسی بود و مرحوم علامه طباطبائی ریاضیات را در محضر مبارک ایشان کسب کردماند عرایضی که بالفعل الان ارتجالاً داشتم درباره آن جناب که به حضور شریف شما تقدیم داشتم خداوند در جاتش را عالی بفرماید و حق عظیمی که به گردن حوزه دارد و به گسردن افاضل حوزه دارد خداوند توفیق عنایت بفرماید که از عهد سباسبگزاری وادای آن حقی که به گردن ما دارند برآیند و برآیند انشا... تعالی و معارفشانرا که بوده در دست بسیاری از افراد مستعد این کشور الحمدا... هر مدت سی سال در حوزه علمیه قم به ودیعه سپرده است انشا... اینها تمام به ثمر برسند و دیگران را بشمار برسانند خداوند در جاتشان را عالی بفرماید درود و رحمت و سلام الهی بر شما باد و برایشان باد و السلام علینا و علی عبادا... الصالحین

